



رهائی

سال دوم ، شماره ۷۵
پنج شنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰
به ۳۰ ریال

در این شماره:

- فاصله ذهنیت "باشکوه" تا عینیت "رقت انگیز"
نگاهی به برخورد س.ج.ف.خ. «اقلیت» در مورد اول ماه مه
- کمپانیهای امپریالیستی: به خاک "میهن اسلامی" خوش آمدید!
قرارداد یک میلیاردییره ای با شرکت چند ملیتی «تالوت»
- سرنوشتی رژیم اقتصادی کینز توسط ریگان
یابازگشت به تهنه قرارداد اولین فرصت تاریخی
- تشدید جنگ داخلی در لبنان
- دو حاشیه رویدادها:
انتخاب فرانسوا میتران به ریاست جمهوری فرانسه
- در آستانه ورشکستگی
- تقارن عجیب
- بازهم در باب "خصلت دوگانه خرده بورژوازی"

فاصله ذهنیت "باشکوه" تا عینیت "وقت انگیز"

نگاهی به برخورد س.چ.ف.خ. (اقلیت) در مورد روز اول ماه مه

افزونی رو به تازاید میگذارد... دوم اینکه دو جنبه‌ی اقتصادی و سیاسی در این اعتمالات به نحو تنگاتنگی با یکدیگر پیوند میخورند. کارگران و زحمتکشان شهر و ده مطالبات اقتصادی و سیاسی را بطور همزمان پیش کشیده و علاوه بر مبارزه برای بهبود اوضاع اقتصادی زندگی رو به وفات خویش، گام به گام به تعارض علیه دولت برخاسته و به یک مبارزه‌ی انقلابی توده‌ای برای سرنگونی حاکمیت دست میزنند.

(تا کیده‌های یک خطی از ما و دو خطی از کارگران) بجاست از رفقائش سوال کنیم که آیا خود شما با پاسخی که به یک سوال در صفحه ۱۶ داده‌اید موافقتی از شما در قوق نقل کردیم موافقتی است؟ اگر چنین است آیا هنوز هم شرایط کنونی جامعه را اعتلا انقلابی ارزیابی میکنید؟ آیا اکنون توده‌های شهر و ده با محوریت کارگری به یک مبارزه‌ی همزمان سراسری

انقلابی توده‌ای برای سرنگونی حاکمیت دست زده‌اند؟ آیا تصور نمیکنید که خواست خود را بجای واقعیت نشانده‌اید؟ جواب شما قابل توجه خواهد بود. اگر معتقد هستید که چنین است پس چرا سرمایه‌های آن اعتلا جنبش و ضرورت تاکتیک تعرضی را به پیش میکشید. و اگر معتقد هستید که چنین است نه تنها

ذهنی گزاشی مغرظ خود و ارزیابی از "یک مبارزه انقلابی همزمان سراسری توده‌های شهر و ده برای سرنگونی حاکمیت" را نشان میدهید بلکه این سوال را برای همه بوجود میارید که اگر توده‌های شهر و ده بطور همزمان برای سرنگونی حاکمیت بیاخته‌اند پس شما دارید چکار میکنید. در چنین شرایط فوق العاده‌ای که توده‌های... برای سرنگونی حاکمیت بیاخته‌اند، کار سازمان شما، "تاکتیک تعرضی سازمان شما" تنها اینست که در میدان جمهوری متینک ۱۱ اردیبهشت بر گزار کنند (بخاوهید بکنند و لیس با سداران نگذارند بکنند)؟

همین؟! آیا تصور نمیکنید این داستان کوهی که موش بزا بیدار شده می‌کند؟ سازمان بیکار همین مقدمات را میگوید و نتیجه میگیرد که با جنگ داخلی را شروع کرد. آیا شما هم همان را میگوئید یا نمیگوئید. در یک مقاله میگوئید و در مقاله‌ی دیگر نمیگوئید. و باز سازمان شما و بیکار با بد روشن کنند که اگر دنبال تاکتیک تعرضی جنگ داخلی هستند بمجرد آنکه سروکله حزب لایتنی‌ها پیدا شد از تعرضی جنگ داخلی منصرف میشوند و فقط کتک میخورند و تظاهرات نمیکنند؟! رفقائ، کجای استدلال شما ایراد دارد. خود شما بگوئید.

شما بوضوح ترکیب شرکت کنندگان - بالقوه - متینک را دیدید. آیا اینها زحمتکشان شهر و ده در شمار روز افزون بودند؟ جواب دهید. صمیمانه.

لنین میگوید در شرایط اعتلا انقلابی حزب کمونیست با پیوستن تعرضی کند. اینرا همه میدانیم. اما اینرا نیز میدانیم که حزب کمونیست با توده‌های کارگر و زحمتکش پیوند عمیق دارد و بنا بر این زمانی که توده‌ها برای سرنگونی حاکمیت بیاخته میخیزند حزبی که نماینده آنان و در پیوند با آنان است تاکتیک تعرضی اتخاذ میکند و ضرورتاً توده‌ها نیز بر مسندای خواست خود در مقابل آن میایستند. حال به حکم بعدی خود شما می‌پردازیم، آنجا که اعتراف میکنید:

"مسلم بود که در شرایط پراکندگی حاکم برجانبشی کمونیستی و وجود سازمانها و محافل و گروه‌های متعدد مدعی رهبری طبیعی کارگران و زحمتکش و نبود پیوند عمیق و وسیع سازمانهای مسلح با توده‌ها و بجمعی

روز ۱۱ اردیبهشت که قرار بود "هر چه باشکوه تر" بنام "روز همبستگی جهانی کارگران" برگزار شود و به همین جهت میبایستی "در جهت اتحاد عمل هر چه وسیعتر سازمانهای انقلابی" (کار اقلیت ۱۰۷) کوشش میشد، در شرایطی برگزار گردید که اگر نگوییم تنگ آور، شدت رقت انگیز و خشم آور بود و این بعینت عدم آمادگی و ضرورت سرعت در انجام کار نبود. لاقبل اقلیت از او خراشید بگفتی خودت در کار این مسئله را میدید و برای آن "ارائه تحلیل شخصی از اوضاع جامعه و اتخاذ روش مناسبی جهت ارتقاء سطح مبارزات توده‌ها" را ضروری میشم و بدان اقدام میکردی و این بازنه ساختار کما کار و قضا - لیت ها که بر عکس مبارزه برای بازگشایی دانشگاهها بگفتی اقلیت آگاهانه قربانی شد تا مانعی در راه نمایش قدرت و توان طبقه کارگر - و بهتراست بگوئیم "نمایندگان آن - بوجود نیاید. بنا بر این ضروری است که به فاصله ذهنیت "باشکوه" و عینیت "وقت انگیز" نگاهی بیفکنیم و ببینیم اشکال در کجا است و سرائحی که میرویم به کجا ختم میشود. ما چنین فرض میکنیم - و این امر حقیقت دارد - که بیکار افراد و عتلا صریح جامعه ما از این مسئله نگران نیستند و بدرجات مختلف در پی ریشه‌یابی علت جوشی هستند. بحث زبردای سهمی است در این جستجو، و خود پسندان نیست اگر بگوئیم از آنجا که واقعبینان صحت پیش بینی‌های ما و نه رفقائ اقلیت را نشان داد، بنا بر این مطالب عنوان شده در آن بی اعتبار نیستند.

رفقای اقلیت در مقاله‌ای در کار ۱۰۷ (تاریخ ۹ اردیبهشت که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت منتشر شد) جریان استدلال این مراسم را شرح داده‌اند. ما در عین حال که معتقدیم نیت رفقائ در برگزاری مراسم صمیمانه بوده است معتمد معتقدیم مقاله‌ی مزبور تمام حقیقت را بیان نمیکند، تضاد منداست، یک توصیف ناکافی از وضعی از واقعیت است و نه یک تحلیل. نتیجتاً چیزی که این مقاله اشیا می‌کند این است که طرز تفکر و کار ما با گذشته تغییر نیکرده است و از اینرو آینده‌ی ما نیز در صورتی که با بین سبک کار و تفکر ادامه دهیم چیزی جز سیر تفرقی گذشته نخواهد بود. در این زمینه‌ها توضیحاتی میدهم.

رفقای بحث را از اینجا شروع میکنند که: "تحلیل سازمان حکایت از روبه اعتلا بودن مبارزات توده‌ها میگرد و نتیجه لزوم اتخاذ تاکتیک تعرضی را مطرح مینماید."

قبل از آنکه فراتر رویم توضیح مختصری بپیرامون همبند و ابراز رفقائ در این جمله ضروری است.

۱- روبه اعتلا بودن مبارزات توده‌ها، و از آنجا ۲- لزوم تاکتیک تعرضی
آیا مبارزات توده‌ها - و منظور از این قاعدتاً با بد مبارزات انقلابی توده‌ها باشد و گرنه ضرورت تاکتیک تعرضی آنهم به این شکل مشتمل بر تعرض نیستند - روبه اعتلا است؟ در همین شماره کار در بخش مربوط به "پاسخ به سوالات" تصادفاً این مبحث آمده است. در این بخش از جمله میخوانیم:

"اعتلا انقلابی توده‌ها نشان‌دهنده‌ی از خود بروز میدهد که میتوان به صورت زیر جمع بندی اش نمود: جنبش اعتلا بی رشد توده‌ای پیدا کرده و خطت انقلابی بخود میگیرد. دامنه‌ی اعتمالات بطرز وسیعی بسط می‌یابد. پراکندگی حاکم بر آن محوشده و بتدریج بشکل سراسری ظاهر میشود. اما این اعتمالات بویژه اعتمالات کارگری از نوع معمول نمیشود. علاوه بر شکل سراسری، از دو خصوصیت دیگر برخوردارند اول اینکه شمارهی اعتمالات کنندگان به نحو روز -

طبقه‌ی کارگر . . .

پس شما نیز معتقدید که هیچکس از مدعیان رهبری طبقه‌ی کارگر پیوند عمیق و وسیعی نه‌با توده‌ها ندارد و نه (و بسوزد) با طبقه‌ی کارگر . . . یعنی زخم‌کشان و بی‌رولتا را بدنبال آنها نیست . . . بدنبال برنامه‌ی آنها نیست . . . بدنبال تعرض آنها نیست . . . حال هر چه را تا حال از شما نقل کردیم کنار هم میگذاریم تا ببینید چقدر استدلالات شما بی ربط، غیر منسجم و گمراه کننده است .

- ۱- اعتلا انقلابی بنا بر تعریف خودتان این چیزی نیست که امروز وجود دارد .
- ۲- رابطه توده‌ها و احزاب (با بگفته‌ی شما سازمانها و محافل و گروه‌ها) آن رابطه‌ای نیست که با وجود داشته باشد .
- ۳- تازه اگر این هر دو شرایط جزاین بود که هست تازه "تاکتیک شعری" این چیزی نیست که شما میگویند .
- ۴- و بر فرض که یک اقدام شعری را تاکتیک شعری بخوانیم بخوانیم شما حتی اقدام شعری هم نکردید . شما - و دیگران - ما - اقدام به کتک خوردن و انگشت بلند نکردن کردیم . به توده‌ها گفتید یا شاید که کمونیستها میخواهند تعرض کنند . بیچاره آن پخش از توده که با ورکرد و منتظر تشبیه اش بود . توده ، در تلوویزیون ، شاهد فریادهای نفرت آور دیدی سوسول تمام شد . بود . آیا بدینگونه است که اعتماد توده‌ها را جلب میکنیم و رهبری مبارزات آنها را بدست میگیریم ؟ و آیا تصور میکنید اینها از زاویه‌ی جمعی توده‌ها محو خواهد شد ؟ اگر چنین می‌اند . بشیاد اشتباه میکنید .



تحلیل شما غلط بوده اما بسینیم شما حتی به تحلیل خود وفا دار ما ندیدید . نه . آیا بیچاره دیگر تحلیل کردید و آنرا بگوشه‌ای گذاشتید و با آنکه آنرا اجرا کردید . مطابق نوشته شما : چون پیوند عمیق و وسیع میان این سازمانها و محافل . . . با توده‌ها وجود نداشت با بداینها در عمل با هم اتحاد میگردند و ضرورت این اتحاد عمل چنان مبرم بود که باید حتی با آنها ریشستها و نیز غیر کمونیستها ما نندمجا هدین اشتلاف میشد . و بلاخره علاوه بر منافع جنبش ، منافع سازمان شما بسینز چنین اقتضا میکرد چون بگفته شما :

"از همه بخشهای سازمان و اغلب رفقای که بجنوری در ارتباط با سایر سازمانهای سیاسی بودند ، بسیر لزوم تشبیه طرح عملی و مشخص برای اتحاد مبارزه تا کید میشد و خاطر نشان میگردید که بعلت نبود این طرح یا حرکت بیرونی سازمان دچار اختلال میگردد و بکندی پیش میرود . . ."

از این مسئله میگذریم که اشتلاف ده سازمانی پیوند با توده موجب پیوند با توده‌ها نمیشود اما بسینظر میرسد که تحلیل شما (هر چندنا درست) لاقائل این نکته‌ی درست را در برداشته که با یاد اشتلاف وسیعی بوجود آورد علاوه بر آن منافع مشخصی سازمانی شما نیز برای جلوگیری از "اختلال و کنندی" حرکت بیرونی چنین اقتضا میکند . . .

است . و شما آنقدر در این قضیه مصر بودید که برای ضرورت اتحاد با آنها ریشستها نیز از توصیه کمونیستین به حزب کمونیست اپتالیا (که در شرایط کاملاً متفاوتی از ایران انجام شده بود) نقل قول میاوردید و از آنهام قرا ترفتنه و بفرموده اید با نیروهای دیگر منجمله مجاهدین نیز اتحاد عمل داشته باشید . بسینبار خوب ، بسینینیم در عمل چه کرده اید . شما اظهار میکنید که :

سه و یا بی شروع مذاکره برای اجرای آن است . معلوم نیست با لآخره آیا در سازمان با بدجدگان " سیاست معین " خود را مشخصی کند و بعدا گردید با " سیاست معین " سازمانهای دیگر مطابق بود ، شروع به مذاکره با آنها کند و یا اینکه سازمانهای مختلف با بدما هم مذاکره کنند و بسین " سیاست معین " را تشبیه کنند . نظر ما این دومی است چون " سیاست معین " هر سازمان بی رابطه با سیاست سازمانهای دیگر نیست . مثلاً یک سازمان (و آنهم سازمانهای که بقول شما پیوند با توده ندارند) بدون آنکه بدانند برنا مه دیگران چیست برای خود " سیاست " و رویه‌ای در زمینه یک امر مشترک (مثل تظاهرات همبستگی کارگران) اعلام نمیکند . " همبستگی " مفهومش این است که بطور همبسته با بدعمل گردونه‌ای که هر کس برای خودش تعیین سیاست کند و آنها که مشترکند کنار هم با بستند . همبستگی چیزی بسیر از جمع جبری نیروهاست . نظر ما اینست نظر شما معلوم نیست . یکبار اولی را میگویند . یکبار دومی را . اما مثلثان بر بدبنای اولی شروع میشود . خودتان تعیین سیاست میکنید . خودتان بلا تفرم میدهید و بعد میگویند هر کس قبول دارد بدبا بد . درست نبود ولی بسینیم شما حتی بسینم شق هم وفا دار بدبا نه .

شما در کار ۱۹۴۲ سیاست و برنا مه خود را ارائه دادید و شروطی برای اتحاد عمل مطرح ساختید . ما این شروط را جا - مع و مانع نمیدانستیم و اگر قبلاً میتوانستیم بحث کنیم پیشنهادات اصلاحی نیز داشتیم . ولی آنرا در کمال قایل قبول میدیدیم و بر اساس آن با شما تماس گرفتیم (بگذریم از اینکه ما قبلاً نیز نسبت به عدم کوشش شما در اجرای اقداماتی در مورد دانشگاه موافق نبودیم و اصل و فرع کردن شما را - با این شیوه - قبول نداشتیم) جواب شما در ابتدا امیدوارکننده بود . برای ما این تصور با توهم پیش آمد که تظاهرات امسال برخلاف سال قبل نمونه‌ای از اتحاد عمل خواهد بود . اما در عمل آنقدر از جواب قطعی طفره رفتید و کش آوردید که خبر تظاهرات مشترک شما و دیگران را بی از اعلام فهمیدیم . ما متا تر شدیم ولی تشکین بسینیم . تا شما از دو جهت بود ، یکی اینکه تظاهرات امسال از برای سال بهتر نخواهد بود و دوم آنکه دیدیم رویه شما در برخورد با سایر سازمانها با داور . برخورد فدائیان قبل از اشغال ، بیچار و جریا تاشی تشبیه شده است . اما الزاماتی با بست چنین شود . ما در سازمان شما دو پتانسیلها دو جهت رشد می دیدیم (و هنوز هم می بینیم) . یکی اداه‌ی همان روابط و مسائل - سیاست ، همان طرز تفکر و اسلوب عملی است که هم ما وهم شما در گذشته‌ها در آن سازمان چهره‌های فدائی خلق بوده - ایسم . مناسبات غیر کمونیستی ، مناسباتی بر مبنای رابطه‌ی چند نفری هم ، دیدنشی بوروکراتیک ، سکتاریسم و لاسخ . نهایتاً آثار هم شما وهم ما میدادیم . نهایتاً آن سازمان اکثریت است . پتانسیل دوم شما این است که بریدن شما از سیاست اکثریت همزمان و همراه با بریدن از آن بسینش و تفکر و اسلوب عملی باشد که منته‌ما زمانه‌ی با آن خصوصیات است . کسی که از مناسبات ارائه شده توسط یک سازمان می برد و علیه آن لفتیان میکند و آنرا خاشا نه توصیف میکند ، لاجرم ضرورتاً با بدبه تفکر و تشبیه عملی که کار را بدانجا کشا شد نیز برخورد کند . رفقا واقفند که فدائیان از ابتدا خاشا نبودند . صرفنظر از عده‌ای که بمثابه انقلابیون بعد از انقلاب بدین سازمان هجوم آورده بودند ، عده‌ی زیادی نیز عناصری بودند که نقطه حرکت آنها انقلابی بوده است . چه عاملی بجز بیستش و تذکرتا درست میتوان ندیک جریان را از شروع و خواست انقلابی به روشی فقر بکشانند . بنا بر این طبیعتی است که ما تصور کنیم بسیاری از رفقا در جاشی خود را اکثریت به ظواهر قناعت نکرده با این مسئله هم برداخته اند و همراه با این شیوه تفکر ، اسلوب عمل همراه با آنرا نیز مورد نقد قرار داده اند . بدینجهت است که این نقد تفکر و عمل یک پروژه است . این پروژه میتواند تشبیه سرانجام مطلوبی ، به یک دیگر گوئی و انقلاب درونی ، بسینجا دوم و متوا ندر اشری توجهی و مسائل دیگر - و منجمله و بسوزد - حسب سازمانی ، مناسبت - لحظه‌ای و سکتاریسم - سقط شد و آبدینه تفکر اگزشته گردید . ما در ایران سازمانهای با این خصوصیات کم نداریم . اما فاشدن یکی بر این شیوه تیج دردی را درمان نخواهد

پیش بسوی قداوت انقلاب بسوی بسینیم

گردیلکه به شش موجودات من نیز خواهی دزد. ما مطمئن هستیم که اینها، این ملاحظات بدن رفقای اقلیت نیز خطور میکنند. اما مطمئن نیستیم که چقدر بیاداری و استقامت و گذشت از منافع لحظه‌ای تعیین کننده بشود. ما جنبه‌های خوب و بسند هم جنبه‌های وقوف به مسئله و هم بی توجهی نسبت به آنرا از خارج سازمان ناشی شده‌ایم. محتلا همین دو جنبه در حرکات درونی سازمان نیز وجود دارد.

بهر حال همه نظر کرده‌ایم که از شدت برخورد رفقا به ما جالس توجه نبود و سوال انگیز بود. اما آنچه در کار ۱۰۲ در این مورد آمده است نشان میدهد که این ادراک بی توجهی نبوده است. یک گرایش نا درست و انحرافی است که میگویند "توجیه شوریک" نیز برای خریداریه است. در این زمینه توضیحاتی ضروری است.

رفقا هنگام ارائه فراخوان بلکه دوروز قبیل از برگزاری تظاهرات (همانطور که گفته شد انتشار آن حتی چند روز بعد از ۱۱ اردیبهشت بود) اظهار میکنند که بجز شرایط اعلام شده مسائل دیگری نیز مورد نظر بوده است. البته ما این امر را حدس زده بودیم و در ردای ۲۴ نیز بدان اشاره کرده بودیم. شروط نامکتوب. ابتدا با بدیدگیه نفس این امر چقدر مدتها در مسمیما شده است. سازمانی شروطی را برای همکاری اعلام میکنند ولی در این حال ملاحظاتی دارد که همان موقع اعلام نمیکند. میگویند هر کس این شروط را قبول کند همکاری می‌کنیم ولی میدانند که کل حقیقت را نگفته است. در این وضع مشابه از دو حال خارج نیستیم. یا همان لحظه میدانند که چه چیز را نگفته است و شروط پنهانی وجود دارد. که این با دروغگویی فرقی ندارد. و یا اینکه در آن موقع ملاحظات دیگری نداشته ولی بعدا "پیدا کرده است که در این صورت - و امیدما اینست که چنین باشد - استنتاج دارد است که اول چرا از ابتدا جوانب کار سنجیده نشده بود و دقت کافی نشده بود تا اینها پیدا "چه مسائلی پیش آمده است که شروط جدیدی را بر وجه آورده است. آیا مثلاً "بیکار" به رفقا فشار آورده است و مسائلی را به آنها تحمیل کرده است؟ این حدس هنگامی باین ترم میشود که توضیحاتی توجیه اخیر رفقا موبسوختان خود مدارا نه و سکتاریستی مرسوم بیکار را تکرار میکنند. باین اظهارات توجه کنید:

"ب: نیروی اجتماعی: بایگ و نشود بوده؟ سازمانهای سیاسی در تعیین ترکیب نیروها در بیکار اتحاد عمل سنگی بر پلاتفرم واحد نقش شوق العاده‌ای دارد. بطوریکه هرگاه نیروی از کیفیت و کیفیت کافی برخوردار نباشد نیروی اجتماعی نبوده، هویت سیاسی ایدئولوژیک معینی در سطح جنبش نداشته باشد، نمی‌تواند مورد توجه نیروهای سیاسی دارای وحدت تحلیل و سیاست مشخص قرار بگیرد...."

ما در شرایط کنونی و با توجه به ضرورت طرح آلترنا - تیبوا انقلابی، اتحاد عمل را از این زاویه با سازمان - نهایی زیر اصولی میدانیم: "راه کارگر"، "اکثریت - بیت جناح چپ"، "سازمان بیکار"، "مجاهدین خلق".... (تا کیدما از ما است).

در این اظهارات مغلو و سکتاریستی چه چیز یا چیزهای نهفته است؟

اولاً بحث بر سر اتحاد عمل سازمانهای چپ است یا اتحاد "نیروهای اجتماعی" ۱۱ فراخوان به سازمانهای چپ، بوده است یا به نیروهای اجتماعی؟

ثانیاً، و مناسبتیم رفقا، نه تنها ما بلکه شما و متحدتان "بیکار" و از آن پارتر "اکثریت جناح چپ" هیچکندام "نیروی اجتماعی" نیستید و اگر جز این تصور میکنید زیاده خود برداخته‌اید و دنیا را نمی‌بینید. کل چپ را در شرایط کنونی بزور می‌توان "نیروی اجتماعی" خواند. قدری به خود هواداران خود نگاه کنید به میزان نا شیر خود در تحو - لات واقعی اجتماعی نگاه کنید سخن ما را تصدیق نخواهد کرد. مقیاس شما، قدامت اندازه گیری شما چه بوده است که "جناح چپ" نیروی اجتماعی شده است و ما و رزمندگان... نیروی غیر اجتماعی؟! آیا پارشی بازی است که چون میخواهند با جناح چپ وحدت کنید آنرا به مقام منبع "نیروی اجتماعی" ارتقاء مقام میدهند؟ "نغذوبه‌ای جناح چپ" لطفاً ما را هم خبر کنید. شاید ما نقد "غیر اجتماعی" هستیم که

این "نیروی اجتماعی" را نه بدسیم. رفقا این سخن شما بیپوده است. توجیه گرانده است. از "هویت سیاسی ایدئولوژیک" معنی سخن میگویند. آیا راستی در این ابرازها صمیمی هستید؟ آیا حق ندارند ما برین از شما بپرسند که هویت سیاسی ایدئولوژیک مثلاً "جناح چپ" چیست؟ شعار رفقا، "وحدت تحلیل و سیاست" مشخص سخن میگویند. آیا حتی خود شما وحدت تحلیل رسیاست، مشخص دارید؟ آیا تحلیل شما که در اینها، مقاله به آن اشاره کردیم نمودار از "وحدت تحلیل است"؟ آیا "وحدت تحلیل" شما ازسی - المثل ما بیشتر است؟ اینها هم تارفاست. هم شما هم ما بر نیروهای چپ میدانیم که خطا می‌کشید و خودتان به آنچه می‌گویند، میدانید و اینها می‌توانید (و یا خدای نا کرده به آنچه معتقدید تا آگاهید؟) آیا عمل کرد شما نمونه‌ای "سیاست مشخص" است؟ و اینها را رفقا برای چه کسانی میگویند؟ آیا تصور میکنید کسانی که خودتای شما را میخواهند در باره‌ی آن فکر هم میکنند شما نه. اینها در هر کلمات و اصطلاحات قلمبندی "نیروی اجتماعی" و "هویت سیاسی ایدئولوژیک" و "وحدت تحلیل" (؟) و "سیاست مشخص" نیست. سر دم قطار را در تقاضای شما است؟ ما تصور نمی‌کنیم شما باین اظهارات کسی را قانع کرده باشید. البته جز آنهایی را که هر چه که بگویند تا نشان می‌دهند. از کیفیت و کیفیت سخن می‌گویند. آری رفقا کمیت ما با شما در شما و بیکار نیست. خوب این چه مسئله‌ای را نشان میدهد؟ که شما درست می‌گویند؟ کیفیت را با چه مقیاسی اندازه گرفته‌اید. تعجب آور است کیفیت در عوب بیکار.

اما آنرا ریشته‌ها چه شدند. مجادله‌ها چه شدند. هیج چندده دیگری برای همکاری در برگزاری روز همبستگی (؟) کارگران وجود داشت؟ "راه کارگر" که میگوید اگر بیکار بیاید "من نمی‌آیم" (؟) "جناح چپ" که میگوید اگر حق دماوی من از اول طی نشود "من نمی‌آیم". بیکار که میگوید اگر ما زمانی "بیت جنبش" (فی المثل وقاعدتا) وحدت کمونیستی بیاید "من نمی‌آیم". اینها همه ما حسان کیفیت عظیمی هستند که وصف نشدنی است. چکار میکنید رفقای اقلیت؟ به کجا میروید؟ مگر "بیکار" که داشتیم. حال لاکه علی ما در حوضش، شما ما ندیدید و بیکار، کار شما شد؟ "سیاست مشخص" شما نتیجه درخشانی ندارد؟ آیا شما را که می‌دانند خود شما حذف کردید، آنهایی که نمی‌آیدند، باز هم بیاطرا مدن آن یکی شما شدند.

عده‌ای هم که بنا بر تجربه شناخت اولاتگان نخوردند - اینها را رفقا نمی‌گویند برنا به سیاست مشخص. این را نمیگویند حرکت بر مسنای شناخت از واقعیت.

اما تمیل از پرداختن به پلاتفرم و شعارهای شما لازم است به دو نکته دیگر اشاره کنیم، اول آنکه این اطلاع شما به خوا - تندگان نا درست است. شما نوشته‌اید:

"ما زمانهای زیر دعوت ما را پذیرفتند. "راه کارگر" "جناح چپ اکثریت"، "بیکار در راه آزادی طبقه کارگر"...."

شما با دادن این اطلاع نا درست به خوانندگان "کارگر" خود را از دادن توضیحات رها کرده‌اید ولی تصور نمی‌کنیم این شیوه کار درست باشد. آیا با سازمان ما دعوت شما را پذیرفت یا نه؟ این امر که نظرو تصمیم شما در ابتدا یا پس از مدتی در مورد همکاری چه شد چه ربطی به این امر دارد که ما دعوت شما را پذیرفته‌ایم یا نه. شما بدیدید و نتیجه‌گناه عدم کوشش در برگزاری تظاهرات مشترک را با یک چرخش قلم از گردن خود برداشته و بگردن ما گذارده‌اید! ما تصور میکنیم هواداران مدیق شما از این ضدگویی راضی نباشند.

دوم آنکه حکم شما در مورد بدیداد ما اتحادیه وحدت نا درست است. شما می‌گویند:

"از آنجا که هدف ما از اتحاد دما رژه ایجا دزمینه برای گسترش همکاری تا وحدت ادولی است...."

آیا راستی چنین است؟ شما در همین مقاله از اتحاد دما رژه با آنرا ریشته‌ها و ما همدین خلق سخن می‌گویند. آیا با آنجا وحدت ادولی دارید؟ فکر میکنیم چنین نیست و تا شما هویت فعلی خود را در ابتدا و نهایت خود را چنین اموری ممکن نیست و اگر زمانی هویت شما و نهایتاً تغییر کرد و هویت‌های مشابهی شد بیکر سخن از وحدت "اقلیت" و آنرا ریشته‌ها نیست. سخن از وحدت دما زمان دما رژه دو هویت متفاوت از هویت

کنونی است. کل فلسفه اتحاد مبارزه در این است که... سازمانهایی با هویت متفاوت ولی دارای موضع مشترک در مورد امری مبرم را حول یک پلاتفرم مشخص متحد گردانند. شما با خود بخودی دانستن تبدیل این امر اتحادیه و وحدت هم یک حکم کلی غلط داده اید و هم خود را در تناقض وحدت با ما هدین خلق و آثار شایسته قرار داده اید، و تازه به همین حکم غلط هم وفا دار نمی مانید. شما میگردید:

"سلما محضول توجه با این معیار را این خواهد شد که اساسا "نیروهای طیف چپ انقلابی یا (خط) دارای مرز

بندی با سوسیال رفوردیسم از یک طرف و آثار کوسند-یکالیسم از طرف دیگر، یا مرز بندی با سوسیال، رفوردیسم از یک طرف و سوسیال امپریالیسم از طرف دیگر، در حوزه اتحاد مبارزه ما قرار میگیرند."

و بالاخره ادامه میدهد که:

"سلما است که علاوه بر شرایط و معیارهای اصلی فوق (تاکیداً) زمان است، عوامل متعددی دیگری نیز بعنوان معیارهای فرعی در تعیین ترکیب نیروها موثر است

حال از شما میپرسم آیا سازمان "بیکار" یا "سوسیال امپریالیسم" که معیار اصلی شناخت مرز بندی دارد؟ شما میگوید علاوه بر معیارهای اصلی، معیارهای فرعی نیز موثرند. اما واقعیت این است که عملی همان نشان میدهد که واژه های "علاوه بر" ، "اصلی" و "فرعی" سهولت جا عوض میکنند و هر وقت که ملاحظات شما ضروری بدانند همین حکم هم مخدوش میشود. معیارهای فرعی جای "معیار اصلی" را نمیگیرند. سازمان "بیکار در" معیار اصلی نمیگنجد ولی ناگهان "علاوه بر" آن (!) معیار فرعی موجب اتحاد مبارزه "با آن میشود و آنهایی که معیار اصلی را دارند "علاوه بر" آن حذف میشوند! و بخوانندگان هم گفته میشود خودشان نیاچندند.

رفقای عزیز! چرا چنین میکنید؟ هدف شما چیست؟ چرا اگر مسئله ای دیگری هست همانرا نمیگوئید و مجبور میشوید اشتباهات احکام غلط بدهید و تازه به آنها هم وفا دار باقی نمائید، اما حقیقت چیست؟ ملاحظه اصلی شما که است که

شما خواهید آفریدان کنید؟ این ملاحظات را بطور قطعی نمیدانیم ولی میتوانیم حدس بزنیم. همانطور که نقطه شروع کار شما در این مورد بنا نقطه اختتام آن فرق داشت و در حقیقت معیارهای بیکار جای معیارهای اعلام شده شما را گرفت، در این مورد نیز ملاحظات بیکاری در میان آمده باشد. بیکاریک فلسفه دارد که اساس و حیرت نام فعلیست. هایش هست. بزرگ شدن به ترقی میثقی، و چون این کار را با کشاندن نیروهای بینا بینی ب طرف چه نمیتواند انجام دهد تنها یک راه برایش میماند و آن مبارز است از جلو کوسیری از رشد سایر نیروهای چپ، (به خیال خودش) با بیکوت کردن آنها هر جا که بتواند و متلاشی کردن آنها هر جا که زورش برسد. شما خود در عمل این شیوهی بیکار را دیده اید. بیکار چاره است به هر اقدام غیر اصولی دست بزنند که نگند "رقیبی" از درون چپ برایش پیدا شود یا سازمان کوچکی بزرگ شود و بوی دماغش شود و یا بنا برگشته خودش "مطرح شود" (!) پس باید آنجا که میتوان سازمانهای کوچکتر را با بیکوت کرد، تخطئه کرد، به "بازی" نگرفت و با درموردی هم اساسا منکر وجود آنها شد، و با از گردن بردن نبودن همه در "انحلال" (!) آنها سراه انداخت والی آخر. این شیوهی کار در کوتاه مدت "بسر" هم دارد، جز اینکه ایمان داریم که سرانجام "برنده" می شود و با اینا بودی خواهد کشاند. ما در ناصیهی بیکار "برنده" تلاشی بچندان دوری را می بینیم و با این امر هم اعتقاد داریم و آینه هم نشان خواهد داد که اشتباه نمیکنیم. اما شما چه رفقا؟ ما دفاع بگوئید که ملاحظه اصلی شما هم همین بوده است یا نه؟ "مطرح شدن سازمانهای کوچکتر". آیا شما هم نگران بوده اید که با ملحوظ داشتن سازمانهایی نظیر ما "رزمندگان" و "اتحاد مبارزان کمونیست" آنها "مطرح" شوند. امیدواریم اشتباه نکنیم و چنین نبوده باشد. ما از بیکاریزه شدن شما ایدا "نشود نمیپریم". سئل است بسیار

هم منا ترخواهیم شذولی هنگامیکه به سخنان شما، عمل شما، منناتق کوشیهای شما، احکام مخلوط شما نگاه میکنیم و به آتیه "کمیت و کیفیت" و "اصلی و فرعی" و "اتحاد و وحدت" و... نگاه میکنیم و می بینیم که چقدر برای توضیح سیاست خود تحت فشارید و بالاخره هم کسی را قانع نمیکنید، لاجرم به این گمان میسرسم. این گمان همه ی مسائل را "توضیح" میدهد.

اشتباه نکنید رفقا! ما نیز از پیدایش و رشد شدت و تعدد سازمانها خرسند و نمیستیم و معتقدیم که پیشرفت مبارزه با پید همراه با محدود شدن اصولی تعداد سازمانها و انجام بیشتر آنها با شذولی اولتعداد سازمانها را با تعدد گرایش ها نباید اشتباه کنیم چنانچه امروز ما میسرخواهیم دیده که ما زمانها بصورت واقعی در آید و گرایش های نزدیک بهم ولی نه الزما بیگانه را بتوانند در درون خود بپذیرند و نشانیا این امر با پید بصورت دموکراتیک، اصولی و طی یک سلسله مبارزات آید و نه لزیک واقع شونده بصورت با بیکوت کردن (!) این بیان سازمان و گرایش. اگر کسی با سازمانی به نظرات خود ایمن دارد، اگر به درستی راه خود را دیده است، اگر کمونیست است و کمونیسم را می شناسد و از خود و دیگران نمیترسد، دلیلی ندارد که به شیوه های غیر اصولی برخورد متوسل شود. بگذار اگر به قضایات شما شایسته شده است، اعتماد داریم، توده ها با آگاهی نسبت به تفکراتهای موجوده هم بگریزند. "حذف سازمانهای کوچکتر" ممکن است "مطرح" شود. طح آکا می توده ها نمیکند، و توده نیز در از زهدت به آن تن نخواهند داد. بالاخره هر ما حب شعوری از خود خواهد پرسید که چرا عده ای از "مطرح شدن" دیگران جلو گیری میکنند. از چه میترسند؟

پلاتفرم و شعارها

در اینجا ضروری می بینیم که علاوه بر انتقاد و اعتراض خود نسبت به احکام ارائه شده توسط رفقای اقلیت و شیوهی انجام برگزاری مراسم "مشترک"، به چند نکته نیز در مورد پلاتفرم و شعارهای اعلام شده اشاره کنیم. اشتقا دما نسبت به شیوه کار رفقا از یک طرف نمیایست موجب عدم حمایت ما از نظرات هرات اعلام شده بشود) و به همین دلیل حمایت خود را از نظرات آنها اعلام کردیم) و از طرف دیگر ما به موجب عدم برخورد به نظرات اعلام شده کردیم. از نظر ما اشتباهاتی که رفقا در ارائه پلاتفرم و طرح شعارها کرده اند از آنجا که بهر حال بعنوان کوشی در راه اتحاد عمل کل چپ بوده است با عدم توجه قرار گیر دود در فرصت های بعدی تصحیح شود.

رفقا در تحلیل خود از شرایط جامعه با این نتیجه میرسند

"از آنجا که بیکاری و گران و بطور کلی فشارهای اقتصادی بر توده های مردم فوق العاده شدید است، و از آنجا که زمینه عینی وسیعی جهت بسیج توده های مردم زحمتکش حول این شعار وجود دارد... شعار محوری ما باید بصورت زیر فرموله شود:

"روز اول ماه مه (را) به روز اعتراض علیه بیکاری و گران تبدیل کنیم"

ما در ابتدای مقاله به باره ای از اشتباهات و مفرومات غلط رفقا در تحلیلشان اشاره کردیم معیذا معتقدیم که این دو حکم رفقا درست است یعنی:

- ۱- فشار بیکاری و گران بر توده های زحمتکش بسیار زیاد است.
- ۲- امکان بسیج توده های زحمتکش حول این شعار وجود دارد. اما از آنجا که متدولوزی غلط بالاخره کار خود را میکند، رفقا طی چند خط "توضیح" اشتباه آمیز بعدی همین احکام درست را نیز بکلی زبور و می کنند و دور می افکنند. رفقا در ادامه ی سخن خود میگویند:
- ۱- فشار سرکوب رژیم علیه توده های مردم فوق العاده شدید است (با اشاره به سرکوب کارگران شرکت واحد، کفش ملی، شرکت ملی نفت، ایران ناسیونال، ارج و غیره) برای آنها حفظ دستاوردهای قیام و دفاع از حقوق و آزادیهای سیاسی... امری جدی است. بر همین زمینه است که بنی برادر را س لیبیرالها

بر توهم توده ها سوار میشود... بغلاوه شعرا و اول شعاری
اقتصادی است و در این مقطع و با توجه باین تطبیل
با بیستی مبارزات توده ها را ارتقاء داد. یک شعار
سیاسی مبارزات توده ها را ارتقاء میدهد. بغلاوه
با بیستی با لیبرالها مرز بست. اینجا دشورا های انقلاب
بی بعنوان روش انقلابی تا مین این آزادیها مرز
است که لیبرالها هرگز عملا بدان پا نمیگذارند (مگر
در حرف و به قصد تحمیل) پس شعارهای محوری تبلیغی
این دوره با بد بصورت زیر در آید:

"روز اول ماه (ماه) را روز مبارزه علیه سرکوب
و اختناق و ایجا دشورا های انقلابی تبدیل کنیم!"

ما مجبور بودیم کل این پاراکراف را نقل کنیم تا بتوانیم
درهمی و نا درستی آن و کلاف سردرگم احکام و درست و نادرست
آنرا نشان دهیم. ببینیم که چگونه شعار مبارزه علیه گرانسی
و بیگاری پس از چند خط بحث در هم تبدیل به شعار مبارزه
علیه سرکوب و اختناق میشود. یعنی نه ترمیم و تکمیل
بلکه بکلی چیز دیگری میشود. رفقا در بحث طولانی خود و تحلیل
جامعه به یک نتیجه میرسد ولی بعد با آوردن چند حکم در هم
حتی به همان رفقا دار نمی مانند.

ابتدا باید بگوئیم ما از این مسئله که رفقای اقلیت
بر خلاف غالب سازمانها دیگر چپ بر اهمیت مسئله آزادی
دموکراتیک تا کید میکنند بسیار خوشوقتیم و از زمانی که رفقا
این اعتقاد خود را بیان داشته اند دیگر خود را در جنبش چپ
در یکا اقلیت محدود (از این نظر) نمی بینیم. زمانی که ما
می گفتیم نباید اجازه داد بیستی صدری ترمیم توده ها (در مورد
آزادیهای سیاسی) سوار شویم بیدنه کسانی که تا کید ما
را بر ضرورت مبارزه در این راه، کمک عملی به لیبرالها
تصور میکردند. بهر حال این تا کید رفقا تا آنجا که حتمی
موجب شده است "بیگاری" هم قدری به راه ایجا از جانب ما
قبول مورد استقبال است (همینجا بگوئیم که دو سال زمان دیگر،
"انجا چپ" و "انجا دمبارزان کمونیست" نیز بر ضرورت
این مبارزه تا کید دارند و این مجزا از بیستی از سه چپانی های
پنهان و آشکار است که از زاویه ای کاملاً متفاوت با این مسئله
تا کید میکنند.)

بهر حال این توجه رفقا دستاورد قابل ملاحظه ایست بویژه
آنکه در پلاتفرم اعلام شده هم بر ضرورت "مبارزه برای
آزادی زندانیان سیاسی" تا کید میگذارند و از آوردن شعار
گونه و انحرافی لفظ "انقلابی بدنیال" زندانی سیاسی
اجتناب میکنند و نشان میدهند که فرق میان برخورد انقلابی
و انقلابی نمائی را میداند و از اینکه کسانی بگویند
که گویا اقلیت طرفدار آزادی کردن ما و کی شده (!) هراس
ندارند. جالب تر اینکه این مسئله در پلاتفرم مشترک با "بیگاری"
آمده است و این گمان را بوجود میآورد که "بیگاری" نیز مسئله
را در پیافته است که این نیز دستاوردی درخور توجه است.
با اینهمه و با احساس حسرتی از این مسایل باید گفت که
هر سخنجان و هر نکته مقامی در دور رفقا بدین مسئله توجه
نکرده اند. در این زمینه توضیح میدهم.

رفقا از یکطرف مسئله سرکوب علیه توده های مردم
می بینند و از جانب دیگر هنگامیکه به ذکر موارد ترمیم های آن
می پردازند از سرکوب اعتمادات کارگری سخن میگویند. از یک
جانب به فقدان آزادیهای سیاسی اعتراض میکنند از جانب
دیگر از سرکوب کارگران کفش مانی و... سخن میگویند و با این
امریخا طرف بیست که تلویحا گفته شود آنچه ما را نگران میکند،
تنها سرکوب کارگران است؟ این همان ادا مسی گذشته است
و مغایر دستاوردی است که در فوق بدان اشاره کردیم. اولاین
سرکوب ها شی که رفقا از آن نام برده اند سرکوب آزادیهای
سیاسی به معنای اخس کلمه نیست. سرکوب مبارزات کارگری
است بطور کلی. رفقا بد رستی از توده های مردم سخن میگویند
ولی نمیدانیم چرا از ذکر نمونه های روشنی ما ننسند
حمله به دادشگاه و اجتماعات - که الزما مستقیما مربوط به
طبقه کارگری نیست (توجه کنید به مستقیما) - اجتناب میکنند.
آیا تصور میکنند محدود نکردن نمونه ها به ذکر این موارد از
"کارگری" بودن دیدوبینش ما میکاهد؟ آیا این نگرانی
هست که تکدی کسی به ما برود دیگر در که مدافع آزادیهای دمور
کراتیک خرده بورژواها شده ایم؟ این مسئله زمانی بیشتر
قابل تعمق میشود رفقا بر گزار شی تظاهرات در روز اول ارد

بیست را بی محاسباتی تظاهرات ۱۱ اردیبهشت میکنند
که هم از نظر اصلی فرعی کردن در مسئله فاشم بالذات نادرست
است و هم از نظر تصور اشتباه آمیز در مورد اینکه کارکنان
تظاهرات در اول اردیبهشت رژیم را تحریک نمیکند و بعدا
آنها خواب می کشیم. رفقا تظاهرات ضروری و بیگاری
روز را که بسیار هم برای شعار آزادیهای دموکراتیک مناسب
بوده اند میکنند تا در روز کارگر شعار اعتراض علیه بیگاری
و گرانسی را تبدیل به شعار مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک
کنند و استدلالشان هم اینست که رژیم "آزادیهای دموکراتیک"
کارگران کفش ملی و شرکت و اجاره را سرکوب کرده است! مغر
و کسری غلبه و غیر مربوط. مهم. اما "توجه" رفقا بیش از اینها
جالب است. میگویند شعار مبارزه با گرانسی و بیگاری

"اقتصادی" است و چون با بد مبارزات توده ها را ارتقاء داد
"سیاسی" کرد پس بجای آن (و نه حتی در ادامه آن) شعار
مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک را بدیم! مشکل بتوان
در ترمیم سبیل انگاری از این نوع برخوردار میماند. بنا بر
این استدلال "توجه کارگران" قابل تمثل خواستند اما کار
خود را تقلیل دهند با بد بگوئیم این مبارزه اقتصاد است.
از این شعارها تدهید و رشدها آزادی میخوایم! این یک
نیرنگور دهنه "سیاسی" و در بیان آگوستو میبایستی به مبارزات
دی است. بدین ترتیب در نهایت آگوستو میسیم، مبارزات
اقتصادی نفی میشود. تصور میشود مبارزه سیاسی فقط بمعنای
سیاسی گوئی است. با این مسئله توجه شد که در یک متن
سیاسی، پیش با اقتدا به ترمین مبارزات نظامی اقتصاد
محتوای سیاسی دارد. با این امر توجه میشود که مبارزه علیه
بیگاری، یعنی مبارزه علیه برنامهای رژیم جمهوری اسلامی،
یعنی مبارزه علیه رژیم، یعنی نفی مبارزه سیاسی. اینک
این مبارزه سیاسی "سوسیال دموکراتیک" هست یا نه،
خود مغرله ای دیگر است. اما نکته اینست که رفقا
حتی متکسر سیاسی بودن آن نیز هستند. رژیم
اینرا میباید چگونه است که رفقا به آن توجه ندارند. در تظاهرات
چند روز پیش ده کاران که میتوا نسبت با گسترش خود لرزه براندا
ارگانهای سرکوب بیندازد، ده ای با همین بیست "سیاسی"
بیمان بریدند و شعار "انجا ده کاران و کورستان" (!)
گل از گل پاسه از آن شگفت! آنها هم فکر میکردند بدینوسیله
مبارزه اقتصاد دی راه مبارزه سیاسی ارتقاء داده اند!

رفقا! کجا هستیم. از اقتصاد دوازیست چه
برداشتی داریم؟ اقتصاد دوازیست را در مقوله ای جدا از هم دیدن
نهایت دیداگوستو میستی است. یک مبارزه ای اقتصاد دی بر
حساب اینکه در چه زمینه و مشتی عنوان شود میتوا ندیدند و بدین
نیروسی یا "سوسیال دموکراتیک" داشته باشد. این ما
هستیم که محتوای آنرا معین می کنیم. جهت میدهم و نه
نفس مقوله ای جدا ته! این ما هستیم که با بد پیش کشیدن
و اختلاص مبارزه علیه همه مقادیر سرمایه داری و منجمد بیگاری
و گرانسی که بگفته خود شما قدرت بسیجی وسیعی نیز در میان
زحمتکاران جامعه دارد. مبارزه سیاسی راه پیش میبریم.
آنرا تا حدیکه مبارزه سوسیال دموکراتیک ارتقا میدیم. اگر
بخوایم به استدلالات شما توجه کنیم پس در مورد مبارزه برای
آزادیهای سیاسی هم باید بد بگوئیم این شعار ضربه کارگر
نیست چون بوی بورژواشی (!) میدهد. چون شعار لیبرالها
چون... شما با حفا دیدی نادرست از تفکیک مبارزات،
از یک جانب دستاوردی در ضرورت مبارزه برای آزادیهای دمور
کراتیک داشته ای. و از جانب دیگر با "اقتصادی" شدن مبارز
علیه بیگاری و گرانسی این تصور را بوجود میآورد که آن دستا
ورد شما نه بر معنای بیستی بلکه بر معنای تاکتیکی مبارزاتی
(و صرفا گرفتن بوجم از دست بیستی مدرها) بوده است و شاید
به همین جهت است که بیگاری هم پلاتفرم شما را امضا کرده است.
رفقا! مبارزه ای اقتصاد دی میتوا نام محتوای اقتصاد دهاشته
باشد. لیبرالها شعارهای خیلی سیاسی میدهند. محتوای
شعارهای سیاسی آنها چیست؟ کارگران سوسیال دموکرات
هم مبارزه سیاسی میکنند ولی محتوای سیاست آنها چیست؟
کمونیست ها به محتوانگاه میکنند به مقوله. مقوله
امری تظاهراتی است نه اقتصادی. کمونیست ها به
راههای مسائل بهم نگاه میکنند و نه به هر یک بطور صوری.
در شرایط کنونی جامعه مبارزه علیه بیگاری و گرانسی از جمله
سیاسی ترین شعارهای موجود هستند و لازم نیست کسی آنها
بر ادوا "اقتصادی" بخواند و بد بخواند آنها را ارتقا ده

سیاسی کند (آنهم بدین شکل)، و در این "ارتقاء سیاسی یک چیز دیگر را بجای آن ها نشانند.

ایرادات دیگری هم در شعار محوری و بیلاتفرم وجود دارد که بحث آنها خالی از فایده نیست ولی به لحاظ محدودیت صفحات به اشاراتی بسنده میکنیم از جمله:

"علت افزودن شعار" برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی " تا کیده مجدد و اصولی بر همان درک ما از جدائی ناپذیری مبارزه برای دموکراسی از مبارزه ضد امپریالیستی بود".

این کار بجز زیبایی موری هیچ چیز ثابت نمیکند. فی المثل آیا مبارزه علیه سرما به داری از مبارزه ضد امپریالیستی جدا است؟ جواب آن تا کیده نمیکند. آیا در اینک شما صدا میبزنید یا نیست هستید کسی شک دارد؟ اگر کسی شک دارد که بهر حال به نظر هرات شما نخواهد آمد. برعکس آیا مبارزه به سبب برای آزادیهای دموکراتیک فقط از آن جهت اعتبار دارد که مبارزه ضد امپریالیستی بیشتر میشود و انجام گیرد؟ در این صورت باید رسیداگر در شرایطی به نظر کسی مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک مغایر مبارزه ضد امپریالیستی (یا تحت الشعاع قرار دهند آن) شد باید از آن چشم پوشید؟ آیا این همان حرف حزب توده نیست؟

نکته دیگر اینک بیگانه را ز شما خواسته بود موضعتان را در قبال حزب توده و جناح راست اکثریت در بیلاتفرم بنیاد و رسید ما فعلا بر ضرورت یا عدم ضرورت اعلام این موضع در بیلاتفرم کاری نداریم ولی "توضیح" شما در عدم ضرورت آن برای ما سؤال انگیز بوده است. توضیح شما اینست که شما بیا:

"هرگونه طرح مبهم و ناروشن که موجب مخدوش شدن خط و مرزها و بیرونی نمودن نسبت به اردوگاه سوسیالیسم شود".

مخالف هستید. برای ما تصور میکنیم برای بسیاری از سازمانها و عنا بر دیگر این توضیح شما بیشتر موجب "مبهم و ناسا" روشن شدن "قضیه شد. فکر میکنیم جایی برای بحث بیشتر این قضیه باشد.

دیگر اینکه اظهار داشته اید که:

"ما آگاهانه و بی قصد جلب کلیه سازمانهای انقلابی (تا کیده از ما است) به اتحاد عمل و اتحاد مبارزه در روز اول ماه مه در طرح شعار "نا بود با دمیر" یا لیسیم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکایی و بیگانه داخلی "تا حد" نا بود با دمیر یا لیسیم امریکایی و بیگانه داخلی " در بیلاتفرم تقلیل داده بودیم".

برای ما جای این سؤال باقی است که این کلیه سازمانهای انقلابی که سرکردگی امپریالیسم امریکایی را نمی پذیرند و با خاصر به مبارزه با امپریالیسم جهانی نیستند و فقط با امپریالیسم امریکایی میخوانند مبارزه کنند، کدام سازمانها هستند. بغیر از بیکار کدام جریان انقلابی این چنین می اندیشد. نکند قصدتان "سه جهانی ها" باشند. آن وقت برسیدنی است که مگر آنان در قاموس سیاسی شما انقلابی هستند. قبول میکنید که این سئوالات مانا نشی از "سوا" نیست. ما هم تجربه بدی با سازمان چریکهای فدائی خلق در گذشته داریم و هم معتقدیم شما که تا این حد بر سر مسائل بحث وجدل کرده اید با عدالتی برای توضیح داشته باشید.



"بگذارتظارا ت اول ماه مه سال پیش از بییش موقوف طبقه ی کارگرا انقلابی میهنمان را فاش کرده ستر سازد".

تا واقعیت عینی از چیست.

این حق کمونیست ها ست که ابتدا نتدرجا علیه رگم اظهار شما مبنی بر:

"بگذارتظارا ت مشترک اما لرزه بر اندام ما میر- یا لیسیم، سرما به داری و همه دشمنان توده ها بیفکنند".

جای اینکار، لرزه و ارتعاش بر اندام نیروهای مدیق انقلابی افکنند.

این حق ما ست که بدانیم دعوت شما که چنین عام بیان شده بود:

"سازمان ما از همه نیروهای انقلابی دعوت میکند که از هم اکنون تلاشهای مشترکی را در جهت سر- گذاری مشترک این روز آغاز کنند".

چرا بدین صورت در آمد. آیا اینها همه تقصیر حزب الهی ها ست

آیا اینها همه تقصیر بیست و در است؟ و یا نه! انتقاد اساسی به ما نیست. به چه است. به ما ست که همه جا نبه نمی اندیشیم. که نسبت درست خود را با ملاحظیات سکتاریستی نمی میکنیم. که محاسبه ی غیر انقلابی میکنیم. که کمیت و کیفیت را اشتباه میگیریم. ضرورت این امر مهم را که در مقابل توده ها جوابگو باید باشیم درک نمیکنیم. میخرا هم با توده ها پیوند داشته باشیم ولی شایستگی اعتماد توده ها را کسب نمیکنیم. نمیدانیم که توده های که در بار روزها را با الفاظ زیبای "اتحاد عمل" و "تظارا ت برشکوه" و "همبستگی انقلابی" را از ما شنید و در عمل دید که حتی چنین روزی "جیب" توانا نشی حداقلی را نیز ندارد لاجرم - و متاسفانه - بدنیا ل بنی صدها خواهد رفت. این ما شیم که "توهم بنی صدر" را بوجود میآوریم. اگر نه کل آن، گناه بخش بزرگی از آن بگردن ما ست.



ما همه ی سازمانهای چپ انقلابی، همه آنها شکی در مقابل جا کمیت موضع قاطع و روشن دارند علیه رگم اختلافات ایدئولوژیک، متحدین خود در مبارزه با جا کمیت ارتجاعی، در مبارزه بر ضد امپریالیسم، در مبارزه برای جلوگیری از تشدید توهم نسبت به "لیبرالها"، و در یک کلام در مبارزه علیه سرما به داری میدانیم. ما معتقدیم که چپ ایران به میزانی که ما با سیاست رشد نکرده است ولی میتواند رشد کند. ما معتقدیم که در بسیاری از اقدامات این سازمانها میتواند و باید با هم اتحاد عمل داشته باشند. باید سازمانهای را که مانع اتحاد عمل میشوند به مردم، به توده های چپ شنا با تدویر مسیبین تشنت و تفرقه انگشت گذارد. توده ها چپ باید از سازمانها بخواهند که با سخگوباشند. این فشار توده ها ست که میتواند رهبران غالب سکتاریست و قدرت طلب را مجبور به اتخاذ مضمی اصولی کند. اگر سکتاریستهای برای این فشار توده ای شود، اگر این امر باعث شود که توده های هوا دار سازمانها، سکتاریسم را شنا سائی کنند، که بدانند که هیچ دلیل واقعی، هیچ واقعیت مادی، هیچ موقعیت عینی برای این تشنت وجود ندارد بلکه همهی آن ذهنی، بخاطر خودخواهی ها، قدرت طلبیها و کج اندیشیهای "رهبران" خود گمارده آنها ست، در این صورت این شکست موقت را زمینه ای برای پیروزیهای آینده کرده ایم. اکنون فرصت هست. برای انجام اقدامات آینده میتوانیم مشترکا "گام برداشت. آیا از اکنون میتوان دلیل موجهی برای عدم انجام آن ارائه داد؟

کمونیستها، انواع سوسیالیستها، آنارشئیستها و سوسیال دموکراتها از عهد ما رگس تا امروز در موارد مشترک اقدام مشترک کرده اند. ما عطای دیگران را به لقایشان بخشیدیم. بگذارید لاقل کمونیستها هم اشتراک عمل داشته باشند. آیا این زیاده خواستن است؟

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی و گریاید

کمیانیهای امپریالیستی به خاک "میهن اسلامی" خوش آمدید!

قرارداد یک میلیارد لیره‌ای با شرکت چندملیتی "تالبوت"

نمایش "ضد امپریالیستی" رژیم جمهوری اسلامی را هنوز باور داشتند، محال بود که حدود بیست میلیونها مردمی که به کوچکی و خیابان می‌ریختند بیکار شده‌اند: بازی تمام شد، به خانه - ها بستان برگردید، و با (جمهوری‌خواهان و ولایت فقیه) به اهداف خود رسیدیم. این حرف اما نباید، موسوی خوسینی‌ها، آتش‌بار مکرر که سوارت بیگنی از محلل های ولایت فقیه در مجلس شورای اسلامی با ترحام تمام می‌توانست بزند. ولی در آنوقت، در یکسال و نیمه‌ماه پیش، نمیشد.

باری تصمیم شورای انقلاب، در اوایل زمستان ۵۸ با توجه به جرحیدیدادها و بیگناهی خاکم سرجامه، در مرحله‌ی اول شکل زور می‌سود:

• ایجاد ده‌گانه تسهیلات لازم برای بازگشت سرمایه‌های کشورهای غربی نظیر انگلیس، آلمان، فرانسه، ژاپن و غیره (فدرال استثنای آمریکا).

• در حال حاضر بازگشت سرمایه به مورد نظراست نه بازگشت مدیریت. حتی امکان از بازگشت بلافاصله کارشناسان و مستشاران اروپایی نیز خودداری شود (بازگشت کارشناسان ژاپنی اشکالی نخواهد داشت).

این تصمیم در آن وقت، از آنجا که کشورهای غربی (علیرغم استقبال شدید از این تصمیم شورای انقلاب) اجرای آن سرا سوکول به حل مسئله‌ی گروگان‌ها کرده بودند بلافاصله نتوانست عملی شود. ولی رژیم جمهوری اسلامی، همانطور که گفتیم، بلافاصله در صدد تهیهی مقدمات آن برآمد. در همان ایام ما اطلاع یافتیم که وزارت صنایع و معادن، مدیران کارخانه‌ها و موسسات "ملی" شده را فراخوانده و سیاست شورای انقلاب (موردناشیدهدو جناح حاکمیت) مبنی بر بازگشت تدریجی کمیانیهای امپریالیستی (فعلا غیر امپریالیستی) به ایران را به آنها اعلام داشت. وقتی که مدیریک کارخانه تهیه روغن موشورا عتراف کرد و گفت:

- کارخانه ما علیرغم محاصره‌ی اقتصادی، با کمیود مسوود اولیه مواجه نیست و در آینه‌ها نیز از این باب در مضیقه نخواهد بود. ما مواد اولیه را با اirdاخل و با از کشورهای دیگر، بویژه از کشورهای رومانی، یا شرایط بسیار مساعد تهیه کرده ایم. اگر سیاست دولت واقعاً عدم وابستگی باشد ما بتدریج قادریم از ورود همین مقدار مواد اولیه از خارج نیز بی‌نیاز شویم. بنا بر این فلسفه‌ی بازگشت کمیانیی شل چیست؟

جواب شنیدیم:

- این سیاست کلی شورای انقلاب است.

- مدیر کارخانه گفت:

- چند هزار کارگر کارخانه بی‌بهره به بازگشت کمیانیی غارتگر شل رغابت نخواهند داد.

- به او گفته شد:

- بهر حال شما وظیفه دارید که جورا برای اجرای سیاست کلی دولت آماده کنید. در غیر اینصورت، مدیریتگری بجای شما انتخاب خواهد شد.



اطلاعات فوق، همانطور که گفته شد، مربوط به ما ههای اول اشغال سفارت است. مربوط به زمانی است که کشور توسط شورای انقلاب با شرکت دو جناح حاکمیت اداره میشد (علاوه بر بهشتی، رفسنانی، خامنه‌ای و غیره، بنی‌صدر، بازرگان قطب زاده و غیره در آن شرکت داشتند). مربوط به زمانی است که انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی (و بعداً اسلامی) انجام نشده بود، هنوز دولت "صد درصد کمپنی" رجا نشی سرکار رنیا مده بود، جنگ ایران و عراق آغاز نشده بود، و جنگ دو جناح حاکمیت از درون چهار دیواری انانهای در بسته به سر هر کوی و برزن کشانده نشده بود. ولی ما هها بعد، در آذر ۵۹ (یکماه قبل از اینکه گروگانهای آمریکا شل از دوشم) محمدعلی رجا نشی، نخست وزیر کمپنی، با یکی از بلندگوهای سرمایه داران آلمانی معاهده‌ی انجام داد که اطلاعات مذکور

پس از شصده‌باری مسخره اشغال سفارت آمریکا و آغاز "سارزه ضد امپریالیستی" رژیم جمهوری اسلامی، دوره دوم قریبی و ارادتی شعارهای دهن برکن و شوخالی بسود: "امریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند"، درود بیارهای شهید و صفحات روزنامه‌ها را با درشت ترین جروف ممکن پوشانده بود. "امریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند!" درست است، ولی سس در کجا؟ مثلاً در وقتنام، هیچ غلطی نمیتواند بکند. بیکه در آوریل ۷۵ دیدیم بازماندگان اردش و کارگسزاران امپریالیسم آمریکا و سرسپردگان داخلی اش، با چه تعجب و خفتی با بفرار گذاشتند و دیدیم که به پوزهی بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان، بخاک مالیده شد. آمریکا در اوایل سال ۷۹ (اواخر ۵۷)، در مقابل سنج میلیونیهایش از زنده‌های واقعا ضد امپریالیست، در ایران نیز هیچ غلطی نمیتوانست بکند. ولی عجب تراژدی - که مدی اشغال سفارت در این بود که رهبران جمهوری اسلامی، بخاطر ما هیت طیناتی خود و وحشت آنها از زنده‌ها به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند، یک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی واقعی بود. از نقدین کنندگان مالکیست، خصوصی و حامیان سرمایه‌چگونه مستوران انتظار سرمایه‌ساز امپریالیستی داشت؟

پس از اشغال حساب شده‌ی سفارت، ابتکار عمل همواره بدست امپریالیسم آمریکا بود. این آمریکا بود که خرید نفت از ایران را تحریم کرد، این آمریکا بود که روابط خود با ایران را قطع کرد. این آمریکا بود که محاصره‌ی اقتصادی را به رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کرد و این آمریکا بود که بین ۱۲ تا ۱۶ میلیارد دلار (که رقم دقیق آن به وقت و حتی امروز مشخص نشده) از ذخایر ارزی و دارایی‌های ایران را مسدود کرد. رژیم جمهوری اسلامی در مقابل این حملات مداوم، فقط شعارهای عوام قریبانه و بی‌محتوی ارائه میداد و در همین حال می‌کوشیدند تنها از تعمیق حواستهای ضد امپریالیستی زنده‌ها جلوگیری بعمل آورد بلکه با بیشترین تلاش، احساسات ضد امپریالیستی آنان را مهار کنند. نتیجه‌ی با اصطلاح مبارزه‌ی ضد امپریالیستی رژیم، از همان آغاز روشن بود. مساز اول م. نیم و بعدها حتی ناآگاهترین زنده‌ها نیز سبب دیدند "شیطان بزرگ"، با چه خفت و فضا حتی پوزهی تراژیک - ان و محلس های سرمایه را بخاک مالید. و "انقلاب بزرگتر از انقلاب اول" با چه رسوائی سنگینی به گور سپرده شد و شعارهای عوام قریبانه رهبران همچون تف سربا لایر چه ره و روغگو - بیان تاریخ، ماسیده.



در اولین ماههای جنگ اشغال سفارت، در زمانی که امپریالیسم آمریکا و همداستان آن، محاصره‌ی اقتصادی (با بقول رهبران "حصار اقتصادی") را به ایران تحمیل کردند و رهبران، سیاست مرناض ما با نه‌ی "روزه سیاسی" (بسیاری دیگران، نه برای خودشان) را پیشنها دمیکردند و در مقابل با بر حملات و فشارهای امپریالیسم آمریکا، فقط شعار میدادند. در اولین ماههای شصده‌باری "ضد امپریالیستی"، در حالیکه میلیونها نفر در خیابانها شعار مرگ بر امپریالیسم میدادند، با دوهای آنروزی ولایت فقیه، با اجازه‌ی "رهبر" بطور مستقیم و غیر مستقیم (در آغاز بطور فوق‌العاده محرمانه)، مشغول زدن بندبند امپریالیسم آمریکا بودند. درست در همین ایام، قریب یکسال و چند ماه پیش بود که ما از کارخانه‌ها و موسسات با اصطلاح ملی شده خبرهایی دریافت داشتیم مبنی بر اینکه رژیم جمهوری اسلامی در نظر دارد از کمیانیی ها و سرمایه داران کشورهای امپریالیستی برای بازگشت به ایران دعوت کند. (۱) این تصمیم موردناشیدهدو جناح حاکمیت در شورای انقلاب، قرار داشت. رژیم جمهوری اسلامی در اجرای این تصمیم آنچنان تعجیل داشت که نمی‌خواست منتظر بیان ما برای گروگانگیری شود، و در اوج "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی" خود، به تهیهی مقدمات بازگشت غارتگران بیسن - الملکیی پرداخت.

در آن ایام که بخش عظیمی از زنده‌ها، صحنه سازیههای

در فوق ما را بطور کامل تا شهید میکرد. ما در مقاله کوتاه "چگونه حکومت جهانی مستقمان پایه گذاری میشود" (رها ش ۵۹)، آن معا حیرت آفرین اختصار مورد بررسی قرار دادیم. در آن معا حبه محمد علی رجائی "مقلدا میدستغفان جهان"، با صراحت کامل اعلام داشته بود که: "نگرانی سرما به گذاران و صاحبان صنایع آلمانی در ایران، بی اساس و منتج از سوء تفاهات است. به کمپانی های امپریالیستی و عده داده بود که نه تنها کارخانه ها و موسسات "ملی" شده از ما در خارج میشوند بلکه حتی اینگونه کارخانه ها و موسسات "غرامت خود را از ایران دریافت خواهند داشت"، زیرا که رژیم جمهوری اسلامی برای مالکیت ارزش قابل است. و با لاف قول میداد که "بنا ایجا تسهیلات ضروری، راه را برای سرما به گذاری آلمانی و کشورهای خارجی دیگر، هموار" میسازد.



رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی که در اوج باصطلاح مبارزه ای ضد امپریالیستی خود، مشغول ساخت و پیاخت بنا امپریالیستی های اروپایی و حتی امپریالیسم آمریکا بود، بنا اینحال مدتهای مدید (و حتی امروز که طشت رسوائی این "مبارزه" از پشت بام ها افتاده)، اعتما بات، تحمضها و اعتراضات کارگران را به بهانه ای اینکه "ما داریم بنا آمریکا می جنگیم"، سرکوب کرده و هرگونه فربا دحق طلبانه کارگران و سایر زحمتگشان را با "جماق" مبارزه با امپریالیسم"، در گلو خفه میکرد. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در همان زمانی که در صدد زد و بند با امپریالیسم و با زسازی سرما به داری و دعوت از کمپانی های غارتگر امپریالیستی بود، با شعارهای تو خالی و به بهانه ای "رسیدن به خودکفائی"، "قطع وابستگی"، "استقلال اقتصادی" و "استقرار حکومت مستغفان علیه مستکبران" و خز عیلات دیگر، ساعات کار کارگران را افزایش میداد، تعطیلی پنجشنبه ها را حذف میکرد و بخشی از دستمزدها را (سود ویژه) را به جیب سرما یته - داران سرازیر میکرد. امروز که دکان سفارت آمریکا و "مبارزه ضد امپریالیستی" یکسره تخته شده، رژیم ضد کارگری و ضد مردمی جمهوری اسلامی، دست از سر کارگران و سایر زحمتگشان برنمیدارد و بهانه ای تازه ای برای سرکوب آنها بدست آورده است. از قدیم (گویا با ب طبع نوکران و محلل های سرما به داری) گفته اند: خداوند چون دری را می بندد در رحمت دردیگزی را (برای عوام فربیی) می گشاید. وقتیکه دکان سفارت تخته میشود، جنگ جنایتکارانه ای دود دولت ارتجاعی و ضد مردمی ایران و عراق پیش می آید. "جنگ اسلام علیه کفر"، "دفاع از میهن اسلامی" و لافا شلات دیگر، محملی میشود برای استمرار طبقاتی و استثمار هر چه بیشتر زحمتگشان و برای تحمیل خوانست تمام دولت های ستمگر سرما به داری بر سر کارگران یعنی شعار: "تولید بیشتر و حقوق کمتر".

رژیم جمهوری اسلامی که از نظر سیاسی واجتماعی در استعمار کامل و از نظر اقتصادی، در آستانه ورشکستگی قرار دارد، بیش از پیش عربان تر، به سرکوب و حشیا نشسته متوسل میشود. و در همین حال، بخاطر ما هیت طبقاتی نشانی، تنها راه نجات خود را در این می بیند که به دا من امپریالیسم به دا میان همیشگی "اسلام عزیز" (در منطقه و در ایران)، پناه ببرد. از همان آغاز استقرار جمهوری اسلامی (چه در زمان حکومت بازرگان و چه در زمان حاکمیت بهشتی - و در هر دو حال تحت رهبری "امام امت")، صدها سند در باره ای نزدیک کی وسازش رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیست ها در تشریفات انقلابی - سیاسی - مطبوعات خارجی، بیژنه مطبوعات مترقی اروپائی انتشار یافت. صدها مطلب در این زمینه انتشار داده اند، در ما ههای اخیر، بیژنه پس از جنگ جنایتکارانه ای دود دولت ارتجاعی ایران و عراق، اخباری در اینجا و آنجا انتشار یافت مبنی بر خرید اسلحه توسط جمهوری اسلامی از اسرائیل (از طریق هلند) و از آمریکا (از طریق کره جنوبی)، فروش نفت به کشورهای دهرست آفریقای جنوبی و ورود محصولات این

کشور، با حجمی به مراتب بیشتر از زمان شاه، قرارداد های بسیار مهم با رژیم کودتا یی ترکیه و یکی از سرپرندگان آمریکا در منطقه و غیره و غیره. در مورد قرارداد های اخیر الذکر (که کم و کیف آن طبق معمول انتشار یافت)، کار باجائی می رسد که سفیر ترکیه در تهران، در یک معا حبه تلویزیونی با سیمای جمهوری اسلامی (در شب ۲۴ آوریل - ۲ اردیبهشت) با خوشحالی جسم میا دلات دوشورا "بی سابقه" میخواند و با دست و دل بازی تمام اعلام میکند که: تمام راه آهن ها و سایر راه های ترکیه (برای سرازیر شدن محصولات و ممنوعات کشورهای امپریالیستی)، در اختیار جمهوری اسلامی قرار میگیرد. حتی واردات مستقیم از آمریکا، کمرکات ایران را انباشته است و رژیم جمهوری اسلامی برای اینکه همچنان "ضد امپریالیست" باقی بماند، روی عبارت "Made in U.S.A" را بارنگ می پوشاند. (۲)

این اطلاعات صدها هزاران نمونه ای دیگر، با باسکوت مطلق رژیم جمهوری اسلامی مواجه میشود و با براساس همان سیاست دروغ با فانه و ربا کارانه ای مورد عمل رژیم، "شدیدا مورد تکذیب" قرار میگیرد. ولی در این میان واقع های بوقوع پیوست که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم میل باطنی خود (و علیرغم علاقه اش به پنهان کاری) نتوانست بروی آن سر پوش بگذارد. و آن موضوع قرارداد یک میلیار دللیرهای جمهوری اسلامی با کمپانی زبان دولت مکتبی و روزنامه جمهوری اسلامی (که معمولا از یک گاه، گوه میباززند) در مورد این قرارداد عظیم هیچگونه اظهار نظری نکرده اند، ولی طشت رسوائی آنچنان شدید بود که در آمد که روزنامه های وابسته به رژیم نظیر کمپان و اطلاعات مجبور شده اند که صحت اطلاعات منتشر در مطبوعات خارجی را مورد تائید قرار دهند. حتی روزنامه ای رقیب جناح حاکم یعنی روزنامه ای انقلاب اسلامی - که قاعدتا باید از انعقاد قرارداد جمهوری اسلامی با کمپانی تالپوت خشنود با شد، بدلائیل خاص خود، فرصت را برای افشا گری مناسب یافته است.

حقیقت اینست که اهمیت فوق العاده این قرارداد و بحث وسیع آن در مطبوعات خارجی، خوشحالی زائده لوف محافل نزدیک به امپریالیسم انگلستان از این قرارداد و بیژنه اعلام خبر آن در برنام های فارسی رادیویی بی بی سی، با لاف روزنامه های اطلاعات و کمپان را مجبور به اعتراف و روزنامه ای انقلاب اسلامی را "ناگزیر" به افشاکری کرده است. خشم روزنامه ای بنی صدر، بانک مرکزی و وزارت بازرگانی نه بدلت انعقاد این قرارداد بلکه بیشتر از این بابت است که در جریان این مذاکرات و امضا بخشی از آن قرارداد داشته اند.



قرارداد یک میلیار دللیرهای بین جمهوری اسلامی و شرکت امپریالیستی تالپوت، دارای پنج قسمت است که یک قسمت آن امضا شده و سه قسمت دیگر با راف شده و منتظر امضا نهائی است و قسمت پنجم هنوز تحت مذاکره است. (۴) طبق این قرارداد، شرکت تالپوت "به مدت پنج سال، هر ساله قطعات کامل یکمدهزار دستگاه اتومبیل به کمپان را به جمهوری اسلامی تحویل خواهد داد. هما نظور یک امپریالیسم آمریکا، تجهیزات نظامی و سلاح های از دور خارج شده خود را به رژیم شاه قالب میکند، امپریالیسم انگلستان نیز همان بلار با سر رژیم جمهوری اسلامی میا ورد:

"اتومبیل های ما در ده ایران از نوع کراپلر ها نتر است که دیگر در انگلستان عرضه نمیشوند." علاوه بر تحول سالانه قطعات کامل یکمدهزار دستگاه " برای مونتاژ اتومبیل های کمپانی تالپوت مشغول مذاکراتی است که طبق آن هزار موتور ها نتر، جعبه دنده "پروپ شفت" "کسل" عقب برای وانت های نیم تنی مزدا ای ایران

بقیه در صفحه ۱۷

اتحاد کارگران ، ناقوس مرگ سرمایه داری است

سرنوینی رژیم اقتصادی کینز توسط ریگان

یابازگشت به قهقرا در اولین فرصت تاریخی

د - سپهری

ارائه راه حل مناسبی برای آن بحران شدید بی اعتبار ساخت . بنا براین اقتصاددانان واقع بین بورژوازی پس آن شدند تا آن تئوریهای اقتصادی را آنچنان تغییر دهند که قادر به نجات سیستم جهانی امپریالیسم در آن مقطع زمانی باشد . جان مینارد کینز استا داقتصادناشگاه کمبریج انگلستان معروفترین اقتصاددانی بود که برای نجات سیستم جهانی سرمایه کوشش نمود . چه وی، به سبب آشنائی نزدیک با عملکرد نظام سرمایه داری، بخوبی واقف بود که ادای آن بحران و بیگاری بخش عظیمی از نیروی کار در کشورهای امپریالیستی سقوط نظام سرمایه داری انحصاری را هر چه زودتر عملی خواهد ساخت .

کینز کوشید تا مکتب جدیدی را پایه گذاری نماید . این مکتب جدید، که بنام مکتب اقتصاد کینز معروف گردید، بدون اینکه اصول اولیه مکتب نئوکلاسیک را تغییر دهد، سعی کرد اقتصاد بورژوازی را پاسخگوی مسائل موجود سرمایه داری انحصاری سازد . معیار دیکر کینز اقتصاد بورژوازی نئوکلاسیک را به سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) تعمیم داد . آنچه به انقلاب کینز معروف است کوششی بود که کینز برای نجات سیستم جهانی سرمایه انجام داد . چه او زدید - گناه بورژوازی اش مسائل سیستم سرمایه داری را درک و بر - اساس این درک راه حل عملی را برای نجات آن سیستم پیشنهاد نمود . در مکتب کینز قانون سی و دست نامرئی اسمیت، که تا صبح بودن آن هشتاد سال قبل از آن توسط مارکس با ثبات رسیده بود، مردود شناخته شده و مطرح میشود که سرمایه داری سیستم متعادل بوده و هرگز قادر نخواهد بود تا می کارگران را بیکار نگارد . و به سبب نام صحیح بودن قانون سی، تمامی کالاهای عرضه شده الزاماً خریداری نخواهند شد . بنا براین برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک که سیستم سرمایه داری را بدور از بحران و بیگاری شنبند می پنداشتند، کینز پذیرفت که بحرانهای رکودی (تورمی) و بیگاری جزء لاینفکی از سیستم سرمایه داری میباشد . و برای جلوگیری از اینگونه بحرانها و پیاپی منظور تخفیف آنها، وی برخلاف تئوریستهای نئوکلاسیک، مطرح نمود که دولت سرمایه داری الزاماً با بنفش مهمی را در اقتصاد ایفا نماید . تیلور این دخالت ها را وی درسیاستهای اقتصادی معروف به سیاست مالی و سیاست پولی میدید لازم به توضیح است که سیاست مالی به معنای تأثیر دولت بر امور اقتصادی از طریق تغییر میزان مالیات و هزینه ها، دولت و سیاست پولی بمعنای تأثیر دولت بر امور اقتصادی از طریق درجیم پول و نرخ بهره میباشد . وی همچنین مطرح نمود که در بحرانهای شدید دولت باید از طریق آغا ز پروژه های عمرانی و عمومی بیکاران را بیکار نگارد .

تئوریهای اقتصادی کینز بر تمام کشورهای سرمایه داری تأثیر به سزائی گذاشت . تأثیر تشوژیهای کینز - بخصوص بر اقتصاد آمریکا چشم گیر بود . تئوریهای کینز - زمانی ارائه شدند که فرانکلین روزولت ریاست از حزب دموکرات توانسته بود هورر محافظه کار از حزب جمهوریخواه را (در سال ۱۹۳۲) شکست داده و تا سال ۱۹۴۴ بعنوان رئیس جمهور آمریکا حکومت نماید . در آغاز انتخاب روزولت، کینز با آمریکا سفر کرده و رئیس جمهور جدید را به ضرورت رفتن - مهی پیشنهادی خود برای نجات سیستم جهانی سرمایه متقاعد ساخت . روزولت و رئیس جمهورهای بعدی آمریکا به تبعیت از تئوریهای اقتصادی کینز این واقعیت را پذیرفتند که در جوامع سرمایه داری بحران و بنابر این شرکت فعال دولت در امور اقتصادی اجتناب ناپذیر است . از این رو از سال ۱۹۳۳ تا کنون دولت های مختلف امپریالیستی در آمریکا کوشیده اند تا با سیاستهای مالی و پولی، با هزینه -

اقتصاد سیاسی مکتب کلاسیک - بویژه تئوریهای اقتصادی آدام اسمیت و دیوید ریکاردو که در ربع چهارم قرن هجدهم به عرصه حیات گذاشتند، بازتابی بود از واقعیت های عینی سرمایه داری بر اساس رقابت آزاد . بعنوان مثال، از آنجا که شکوفائی سرمایه داری بر اساس رقابت آزاد و رشد نیروهای مولده در آن مرحله از تاریخ منوط به آزادی عمل موسسات تولیدی سرمایه داری بود، بسیار طبیعی بود که اقتصاددانهای چون اسمیت و ریکاردو برای دولت های سرمایه داری در آن مرحله مشخص تاریخی نقش اقتصادی فعالی را ضروری بدانند . البته برخلاف تئوریستهای مکتب اقتصاد مریکا - نتیلیسم که در قرون شانزدهم، هفدهم و نهمه اول قرن هجدهم دولت های مرحله مریکا نتیلیستی سرمایه داری را موظف به شرکت مستقیم در امور اقتصادی، بویژه در ارتباط با کنترل تجارت خارجی و اهتمام در بحرانها کردند - در آن وقت و بعداً قبل از آن واردات، میدیدند . در اقتصاد سیاسی کلاسیک در تحلیل نهائی بازار، از طریق مکانیسم و عملکرد قانون عرضه و تقاضا، تعیین کننده قیمتها، دستمزدها، نرخ بهره، مقدار تولید شده و مقدار کالاهای به فروش رسیده میباشد . بگفته آدام اسمیت اگر دولت نهاد های اقتصادی سیستم سرمایه داری را بحال خود واگذازد (سیستم لزه فر)، دستی نامرئی بگونه ای مسائل اقتصادی را حل خواهد نمود . چه، بگفته جان بابتیستی شاگرد فرانسوی آدام اسمیت، مادامیکه موسسات تولیدی کالائی را به بازار عرضه نمایند، بطور حتم خریداران و مصرف کنندگان سی وجود خواهند داشت که این کالاهای را خریداری نمایند . این قانون خوشبینانه به قانون سی معروف است .

مالها پیش از ظهور سوسیالیسم علمی در اواسط قرن نوزدهم، اقتصاددانان برجسته مکتب کلاسیک (با استثناء مالتوس و سینور) شکل ابتدائی و تکامل نیافته تئوری ارزش کار را پذیرفته بودند . به سبب پذیرش این تئوری توسط مارکس و انگلس پس از سال ۱۸۴۷، و به سبب بیکار گرفته شدن این تئوری در مبارزات کارگری در نیمه دوم قرن نوزدهم، و البته به سبب اهمیت تئوری ارزش کار در تئوریهای اقتصادی دیوید ریکاردو، ایدئولوژیهای بورژوازی در نیمه دوم قرن نوزدهم خود را ملزم به تغییر اقتصاد سیاسی کلاسیک دیدند . پایه گزاران مکتب اقتصاد مارژینالیسم، در باصطلاح انقلاب ۱۸۷۰ خود در علم اقتصاد (در حقیقت ضد - انقلاب خود) این خواست بورژوازی وحشت زده را دنبال می نمودند . آنها مکتب جدیدی را پایه گذاری کردند که به هیچ عنوان به تئوری ارزش کار ارتباطی نداشت . به عقیده بسیاری اقتصاددانهای بورژوازی پایه گزاران مکتب مارژینالیستی در برخورد با تئوریهای دیوید ریکاردو - اثر را بیهوده بودند . از این رو آن فرد مارشال انگلیسی در - سال ۱۸۹۰ کوشید تا بین تئوریهای ریکاردو و مارژینالیستی مازشی برقرار نماید . نتیجه این سازش مکتب اقتصادی نئوکلاسیک بود که تا ظهور مکتب اقتصادی کینز در دهه ۱۹۳۰

بر مداخل اقتصادی بورژوازی تسلط مطلق داشت . مارشال کوشید تا تئوریهای بورژوازی را بطریقه ای ظاهراً علمی - مطرح نماید . اگرچه مارژینالیستها و نئوکلاسیکها بسیاری از تئوریهای اقتصادی مکتب کلاسیک را تغییر دادند، لیکن همچنان در اعتقاد خود به قانون سی، دست نامرئی و عدم نیاز به نقش فعال دولت در امور اقتصادی پایبند ماندند .

بحران اقتصادی بسیار شدید دهه ۱۹۳۰ سیستم سرمایه داری انحصاری جهانی را در آستانه سقوط قرار داد . این بحران شدیداً اقتصاد تئوریهای بورژوازی - (عمیوناً نئوکلاسیک) آن زمان را به سبب عدم توانائی برای

های سرسام آور نظامی و با پروژه های عمرانی خود از خطر بحرانها کاسته و اقتصاد را به داری آن کشور را مهیا کرد اند.

التنه شکی نیست که پذیرش رفرمهای براساس تئوریهای کینز از جانب دولتهای آمریکا در ۴۸ سال گذشته تنها به علت فوق الذکر نمی باشد. علت دیگری برای پذیرش تئوریهای کینز و تعمیم آنها به جا معه واقعا در آمریکا از جانب روزولت و دیگر رئیس جمهورهای دموکرات و حتی جمهوریخواه آمریکا تا نیمه های دهه ۱۹۳۰ و حتی نژادی در آن جا معه بوده است. فرانکلین روزولت زمانی به مقام ریاست جمهوری رسید که جامعه آمریکا در بحران اقتصادی بسیار شدیدی بسر برده و بیکاری و فقر پیدا شده بود. یکی از دلایل تشدید فقر و بخصوص محسوس بودن آن در آن زمان (سالهای ۳۲-۱۳۲۹) بی تفاوتی دولت هورر رئیس جمهور آمریکا نسبت به مسئله بیکاری و فقر بود. چه در آن زمان در جامعه آمریکا هیچگونه برنامه رفاهی نظیر حق بیکاری و کمک به خانواده های کم درآمد، بیمه و... وجود نداشت.

در این دوران میلیونها نفر کارگری را رسمیت یافتن سندیکا های کارگری، که بعضا "از ربع آخر قرن نوزدهم فعالیت های غیر قانونی خود را آغاز کرده بودند، مبارز می نمودند. در آن زمان اکثر سندیکاها مواضعی بسیار رادیکال اتخاذ نموده و در رهبری آنها (بویژه سندیکا های IWW و CIO) کمونیستها نقش بسیار تعیین کننده ای داشتند. بنا بر این، روزولت رفرمیست و دوراندیش نه تنها بخاطر نجات سیستم سرمایه از بحران بسیار شدید و جلوگیری از ورشکستگی بی حد و حساب سرمایه داران، بلکه همچنین بدلیل وحشت از جنبش کارگری و کمونیستی بود که مجبور به پذیرش نسخه های اقتصادی کینز گردید. از این رو بود که وی رفرمهای معروف خود را که به برنامه های جدید (New Deal) معروف گشت، آغاز نمود. با آغاز این برنامه دولت آمریکا نه تنها از طریق افزایش فوق العاده هزینه های دولتی (سیاست مالی) و کنترل حجم پول و نرخ بهره از طریق بانک فدرال رزرو (سیاست پولی) بلکه همچنین از طریق سرمایه گذاری در بخشهای مختلف دولت در پروژه های سد سازی و کوشیدنا بحران بسیار شدید فوق را تخفیف داده و ارزشمند بیکاری بکاهد. به سبب موفقیت نسبی برنامه های فوق در تخفیف بحران سالهای ۱۹۳۰ که البته منتهای خود را در جنگ جهانی دوم یافت) و بیکار گرفتن بسیاری از کارگران بیکار بود که بخش عظیمی از کارگران و همچنین سیاهان، کم پس از اصطلاح آزادی برده ها در سال ۱۸۶۱ به حزب آبراهام لینکلن یعنی حزب جمهوریخواه پیوسته بودند. به حزب فرانکلین روزولت یعنی حزب دموکرات جذب شدند. تا قبل از بحرانهای دهه ۱۹۳۰ سیاستمداران جوامع سرمایه دار پیشرفته برنامه های رفاهی، بیمه، حق بازنشستگی، حق بیکاری، سایر برنامه های مشابه را برنامهای سوسیالیستی تلقی نموده و با تحقق اینگونه برنامه ها (بخصوص در آمریکا) شدیداً مخالفت می ورزیدند. در آمریکا دولت فرانکلین روزولت بود که این برنامه ها را به مثابه ای برنامه های که برای تداوم سرمایه داری انحصاری ضرورت دارند، تلقی نمود. با پذیرش این امر مالیاتها و هزینه های نظامی دولت فدرال در آمریکا رشد غیر قابل تصویری یافته و بوروکراسی عظیم فعلی دولت آمریکا پایه گذاری گردید. این بوروکراسی پس از مرگ روزولت (در سال آخر جنگ دوم) ادامه یافت و دولت تا با مرز سیاستهای کینزی مذکور برآمور استمادی جامعه ای آمریکا تا شیربمزائی داشته است.

رفرمهای روزولت، جنگ جهانی دوم و جوفاشیستی دوران مک کارتی توانست از رادیکالیسم جنبش کارگری کاسته و خیال طبقه کارگر را از خطر جنبش کارگری آسوده نماید. لیکن در سالهای ۱۹۶۰ مبارزات سیاهان (معروف به مبارزات حقوق مدنی) و خواست آنها مبنی بر افزایش برنامه های رفاهی وحشت دوباره ای در طبقه کارگر آمریکا بوجود آورد. این جنبش که در ابتدا بصورت منفی و مسالمت آمیز ولسی سرانجام به شورشهای خود بخودی خونت آمیز (بآتش کشیدن رفرمهای روزولت، جنگ جهانی دوم و جوفاشیستی دوران مک کارتی توانست از رادیکالیسم جنبش کارگری کاسته و خیال طبقه کارگر را از خطر جنبش کارگری آسوده نماید. لیکن در سالهای ۱۹۶۰ مبارزات سیاهان (معروف به مبارزات حقوق مدنی) و خواست آنها مبنی بر افزایش برنامه های رفاهی وحشت دوباره ای در طبقه کارگر آمریکا بوجود آورد. این جنبش که در ابتدا بصورت منفی و مسالمت آمیز ولسی سرانجام به شورشهای خود بخودی خونت آمیز (بآتش کشیدن

محل و واتس لوس آنجلس، شهردیتر ویت منسگان و سنوآرک نیوجرسی) و مبارزه مسلحانه گراشد، طبقه کارگر را با یک مساله جدی مواجه ساخت. این وحشت سرانجام باعث افزایش برنامه های رفاهی و بهداشتی برای مردم کم درآمد و اقلیتهای نژادی آمریکا گردید. این برنامه ها در دوران زمانمداری جان اف کندی و لیندن جانسون (هر دو از حزب دموکرات) با جرات آمدند. نیکسون و جرالدفورد (هر دو جمهوریخواه) و کارتر نیز با لاجبار برنامه های رفاهی فوق الذکر را با همان بوروکراسی عظیم موجود ادامه دادند. بعبارت دیگر، در فاصله سالهای ۸۰-۱۹۳۳ بعلت وحشت

بورژوازی از مبارزات کارگری و اقلیتها و بدلیل پذیرش نسبی تئوریهای اقتصادی کینز در کنترل نهادهای اقتصادی و در نتیجه مهار ساختن بحرانهای اقتصادی، دولت آمریکا در امور اقتصادی شرکت فعالی داشته و میکوشید تا در عین حفظ سیستم سرمایه داری و بحداکثر رسانیدن منافع بورژوازی برنامه های رفاهی ناشی از تئوریهای اقتصادی کینز را بپذیرد. طبیعتاً است که این برنامه های رفاهی و این رفرمها در بجه های اطمینانی بوده اند که بدون آن انفجار در جامعه آمریکا احتیاج پذیر می بود. اکثریت اعضا طبقه کارگر در آمریکا و خنگویان آنها نیز این اجتنابنا پذیری را، لااقل تا یکی دو سال اخیر پذیرفته بودند. با این دلیل بود که برنامه های رفاهی، کنترل های اقتصادی نسبی دولت و بوروکراسی ناشی از آن تا دوران ریاست جمهوری کارتر ادامه یافت. بی سبب نبود که حتی میلتن فریدمن رهبر افراطی مکتب دست راستی شیکاگو و رفرم مخالفین مکتب اقتصادی کینز در جهان غرب نیز در چند سال پیش مطرح نمودند: " همه ما امروزه نوعی طرفدار کینز هستیم



از زمان انتخاب رونالد ریگان نماینده دپت راستی ترین جناحهای امپریالیسم آمریکا به مقام ریاست جمهوری به نظر میرسد که برنامه های رفاهی، کنترل های اقتصادی دولت و بوروکراسی دولت فدرال آمریکا تقلیل خواهد یافت. بعبارت دیگر، دولت ریگان بر آن است تا بر سنت های کینزی دولت بوروکراسی در آمریکا خط بطلانی بکشد و مالیاتها و هزینه های غیر نظامی دولت فدرال را کاهش دهد. ببینیم چگونه و چرا.

گفته شده که دولت آمریکا در دوران بحران شدید اقتصادی دهه ۱۹۳۰ و بعلت وحشت از مبارزات کارگری و سپس مبارزات اقلیت های نژادی (عمدتاً سیاهان) و به دلیل پذیرش تئوریهای واقع گرایانه اقتصادی کینز، که بمنظور نجات سیستم جهانی امپریالیسم بوجود آمده بودند، رفرمهای را آغاز نمود. که در آن بوروکراسی دولت فدرال آمریکا رشدی اندازه ای یافته و مالیاتها و هزینه های دولت مرکزی افزایش بسیاری یافت. چه دولت آمریکا در عمل و تئوریا "به تبعیت از کینز پذیرفته بود که اگر دولت اقتصاد را بحال خود و گذارد، و در کنترل بحرانها نگوید، آسیب پذیری سیستم سرمایه داری به مراتب افزایش خواهد یافت. کینز که اقتصاددان، نویسنده و سخنران برجسته ای بود توانست اکثریت اقتصاددانان و بخصوص اقتصاددانان جوان بورژوازی در سالهای ۱۹۳۰ را به پذیرش تئوریهای خود متقاعد سازد. اما همیشه اقلیتی در میان اقتصاددانان بورژوازی (بخصوص در آمریکا) وجود داشته است که بعلت اعتقادیه مواضعی شدیداً راست و محافظه کارانه رفرمهای فوق الذکر را نه به مثابه در بجه های اطمینانی که برای حفظ و تداوم سیستم جهانی سرمایه ضرورت دارند، بلکه بعنوان برنامه های سوسیالیستی و چپ تلقی می نموده اند. این دسته از اقتصاددانها همیشه رفرمهای فوق را غیر ضروری و حتی مضر به حساب می آورده اند. چه آنها دخالت های دولت در امور اقتصادی

مبارزه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

راسدی در راه رشد اقتصادي و عملگردهای سیستم سرمایه - داری میدانسته اند و عملگردهای آزادانی با زار را بهترین عامل رشد و رفاه اقتصادي بشمار می آورده اند. این اقتصاد دانان ، وسایستمداران دست راستی که همیشه به تئوریهای اقتصادي آنها استناد میکنند همیشه بر نامه های رفاهي دولت (حق بيكاري و کمک به خائونده های کم درآمد و ...) ، کوشش های دولت برای کنترل فعاليتهاي "خلاف کمپانیها" سرخشان به مخالفت و زبیده اند. این اقتصاد دانان راستگرا طرفداران مکتب اقتصادي شيكاگو ميباشند که معتقدند آن ميلتون فریدمن است که چند سال پیش برنده جايزه نوبل در اقتصاد دگرديد.

در دوران شکوفائي اقتصادي جامعه امريکا ، که بحالت موفقيت نسبي دولت دراستفاده از تئوريهای اقتصادي کينز ، بحرانها مهار گردیده بودند ، شاهان برای رشد طرفداران مکتب شيكاگو بودند. است. بحران اقتصادي سالهای ۱۹۳۰ ، بخصوص با توجه به ناتواني سياستمداران اقتصادي ، ناشی از مکتب کينز در حل این بحرانهای رکودی - تورمي ، وفادريت فوق را دگرگون ساخت . در این زمان شرایط برای رشد مکتب شيكاگو - با توجه به ضعف نیروهای چپ در امريکا کاملاً مساعد گردید . طرفداران این مکتب نه تنها توانستند بسياری از اقتصاد دانان طرفدار مکتب کينز را متقاعد سازند ، بلکه همچنین موفق شدند تا بسياری از شونده های را که بسبب فشار انباشتي از تورم ناراضی بودند ، نیز متقاعد سازند . البته وجود سنت های نژادپرستانه و سياستهای راست گرایانه در جامعه امريکا کار را برای آنها تسهیل نمیداد . آنها با استفاده از امکانات موجود تبلیغاتی به بسیاری از مردم علت تورم و بحران دخالتهای بيگانه دولت در اقتصاد را مالباختهای زیا دورنامه های رفاهي میباشند . بسیاری از مردم بجای اینکه کارتل های بزرگ و سیستم جهانی امپریالیزم را عامل نابرابری بدانند ، از ایدئولوژیهای دست راستی راضی تر شدند که رفاه رفاهي ناشی از تئوريهای اقتصادي کينز را غارتگران ، نابرابریها بوده است .

از طرف دیگر ، اکثریت نمایندگان جناح های نفتي و صنعتي - نظامي امپریالیزم امريکا نیز جاي سياستمداران راست گرایانه و تئورهای اقتصادي مکتب شيكاگو برده اند . مثلاً "سنا تورگلدواتر از نمایندگان جناح صنعتي - نظامي که در سال ۱۹۶۴ کاندیدای ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه بود در مبارزات انتخاباتي خود علناً با برنامه های رفاهي دولت فدرال امريکا مخالفت ورزیده و ميلتون فریدمن را بعنوان مشاور اقتصادي خود برگزید . بی سبب نیست که دیگر نمایندگان جناحهای نفتي و صنعتي نظامي کم و بیش چنین مواضعی را اتخاذ کرده اند . (ريگان ، جرال دفرورد ، برا - دران باکلی و ...)

اگر گلدواتر ، که با اتخاذ مواضع راست افراطي فوق در سال ۱۹۶۴ از ليندن جانسون شکست خورد ، و همچنین دیگر سياستمداران مشابه ، نتوانستند این فرجه را بدست آورند تا سياستهای خود را پياپی نمایند ، هم اکنون رونالد ريگان ، بحالت جور است تا کم بروجامه ، در موقعيتی قرار دارد تا با مبارزه با رفاهيهای ناشی از تئورهای اقتصادي کينز به آرزوی ديرينه ي راست گرایان افراطي جامعه امريکا جامه عمل بپوشاند . دولت ريگان هم اکنون بر آنست تا : اولاً " کنترل دولت بر کمپانیهای بزرگ را به حداقل ممکن تقلیل دهد . چه ، در اشمار مبارزات مردم ملی ۱۹۶۵ و ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در امريکا قوانین بسیاری به تصویب رسیده به دکته اقتصادزهای محدود و زمانهای مصرف کنندگان و کارگران در مقابل سوءاستفاده های کمپانی های بزرگ به تئوريهای نسبي نمايد . در این مورد بعنوان مثال میتوان از کاهش کارخانه ها ، فشار بر کمپانیها برای کاهش آلودگی های هوای ناشی از تولیدات آنها ، و جلوگیری از فروکش کالاهای شيکه برای سلامتی مصرف کنندگان مضرند ، نام برد . از آنجا که تصویب قوانین فوق در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با زتابی از عقب نشيني نمایندگان جناحهای مختلف امپریالیزم امريکا در برابر مبارزات سندیکاهای و مصرف کنندگان بشمار ميرفت ، طبيعي است که کوشش ريگان برای

بند اقل رساندن کنترل های فوق مورد حمایت اکثریت نمایندگان آن جناحها در دولت و کمتره فرارگردد . چند سال پیش در اشرفشازهای وارده از جانب مصرف کننده ها و عليه برغم مقاومت کمپانیها ، دولت و مجلسين با زمان محیط زیست را که هدفش جلوگیری از آلودگی هوا بود ، بوجود آوردند . در این سطر ماه مارس (اواخر اگست) دولت ريگان ، بی آنکه با مخالفتی چشم گیر روبرو شود ، با اخراج ۸۰ درصد از کارمندان آن ، در همان زمان ، با زمان را به سازمانی تقاطع و باطل تبدیل نمود .

ثانياً ، دولت ريگان قاطعانه مصمم است تا در عين افزايش فوق العاده ي بر وجهي نظامي دولت فدرال امريکا ، از بودجه ي برنامه های رفاهي و عمومی - که در درجا رچوب تئوريهای مکتب اقتصادي کينز و برخلاف تئوريهای مبارزه ي مردم و جلوگیری از بحرانهای شديده و پرمخاطره در سال گذشته بر وجود آمده اند ، بکاهد . دولت ريگان در اواسط ماه مارس از طريق رئيس و راست افراطي اداري بودجه ي بودجه ي خود بریده است تا کمين بودجه ي ۱۹۸۲ خود را به مجلسين فدرال امريکا پیشنهاد کند . در این لایحه ي پیشنهادي ، بودجه ي کل دولت ريگان در حدود ۵۰ ميليارد دلار کمتر از بودجه ي سال ۱۹۸۱ خواهد بود . این درحالیست که بودجه ي سالگي دولت ريگان برای سال ۱۹۸۲ در حدود بیست ميليارد دلار بیش از بودجه ي نظامي سال ۱۹۸۱ خواهد بود . بعبارت ديگر ريگان برای سال ۱۹۸۲ ، بیشتر از دولت دمیسیا در دلار از بودجه ي غیر نظامي کاهنده و بیست ميليارد دلار بر بودجه ي نظامي خود بیشتر آید . با توجه به در نظر گرفتن حدود ده درصد تخفیف تورم در امريکا ، کاهش بودجه ي غیر نظامي دولت امريکا در واقع بیش از دولت دمیسیا در دلار است . همچنین با بد در نظر گرفتن که قرار است این روند در چهار سال آینده ادامه یابد ، یعنی در چهار سال آینده هم ساله بر بودجه ي نظامي افزوده شده و از بودجه ي غیر نظامي کاسته شود . برای درک ماهیت ريگان و اهمیت این تغییرات کافی است متذکر شويم که این نماینده راست افراطي قرار است از بودجه ي مربوط به حق بيكاري ، کمپانیهای بيگانه شده های بی درآمد و کم درآمد ، برنامه های تخفیف جانی کودکان بی بضاعت در دستهای وديرستانها ، برنامه های تربیت بيكاران بدون مهارت برای آما دگی برآوردنی با زار کار (اکشرا) از اقلیتها ي نژادي ، برنامه های کمک غذائي به خانواده های بی درآمد و کم درآمد و برنامه های وامهای دانشجویی ، بکاهد . برنامه ي دولت ريگان اینست که در چهار سال آینده نه تنها از هزینه های دولت ، بلکه از هزینه های دولت فدرال نیز بکاهد . بعبارت ديگر ، دولت ريگان میخواهد همه ساله از ماليتهاي و از هزینه ي کل دولت فدرال بکاهد . البته کاهش ماليتهاي خود مستلزم بیست - بیست و پنج درصد کاهش ماليتهاي اقشار راجا معده است نسبت بکاهد . لیکن برنامه ي ماليتهاي وي نیز مستلزم است که بر منافع بورژوازی تکیه دارد . بعبارت ديگر ، در لایحه ي ماليتهاي پیشنهادي وي ، بیشتر از ماليتهاي بواقفا و رفته ترا اجتماع کاسته میشود تا اقشار میانی و اقشار کم درآمد . این عمل حتی با قوانین اقتصادي بورژوازی نیز قاطعاً توجیه نمیتواند . چه بر اساس قوانین اقتصادي بورژوازی نیز فریب ميل بصرف اقشار کم درآمد بصورت پیش از خرید ميل به مصرف برای اقشار رفته است . بعبارت ديگر ، اگر ماليتهاي قرار است کاهش یابد با بد بیشتر از ماليتهاي اقشار کم درآمد کاسته شوند . چه در اینصورت آنها نسبت به بيشتری از درآمد آنها فدا شده خود را به مصرف رسانده و کالای رفاهي می نمایند . چرا این تناقض وجود دارد ؟

گفته شده که در یکی دو سال اخیر جورا استی برجامه امريکا حاکم است . در این جور است نا رضائيتهاي بخش عظیمی از جمعیت در مخالفت صوري با افزایش ماليتهاي تیلور میباشند . در با لاهجینین مطرح شده که اقتصاد دانان مکتب شيكاگو نیز همیشه - و بخصوص در چند سال اخیر - با برنامه های رفاهي ناشی از تئورهای اقتصادي کينز که وضع ماليتهاي بیشتري را می طلبد و نیز با دخالتهای دولت در کنترل ویا محدودیت

مبارزه با امپریالیزم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

بخش بعضی از فعالیت‌های شرکت‌های تولیدی شدیداً مخلفت ورزیده‌اند. جناح‌های راست افراطی (به‌عنوان ریکان) و بخش‌های دیگری از بورژوازی آمریکا بر آنند تا از رفا بی‌ت‌های راست‌گرایانه موجود بخش عظیمی از جامعه آمریکا بهترین بهره‌برداری‌ها را بنمایند. چه علیرغم پذیرش تزه‌های اقتصاد ریکان، بورژوازی آمریکا از تمامی لوابح مالیاتی و برنام‌های رفاهی ۴۸ سال گذشته رضای نبوده است چه بخشی از این برنام‌ها را اجباراً "در اثر مبارزات سندیکاها" اقلیت‌ها و سازمان‌های مدافع مصرف‌کنندگان قبول کرده است.

دولت ریکان برای اینکه بتواند نتوده‌ها را بیشتر تحمیل و برنام‌های خود را به آنها بقبولاند، مجبور است به توجیهات ظاهراً علمی متوسل شود. بهترین امکان وی توسل به تزه‌های ظاهراً علمی مکتب افراطی و راست‌گرایانه شیکاگو است. البته در جامعه آمریکا طرفداران مکتب شیکاگو به محافظه‌کاری و کهنه‌پرستی معروفند. لذا دولت ریکان، برای اینکه به کهنه‌پرستی منتهم نشود ادعا دارد که برنام‌های او ملهم از تزه‌های مکتب با ملاحظ جدیدی است که آنرا مکتب اقتصاد عرضه‌ای Supply Side Economics می‌نامند. طرفداران این با ملاحظ مکتب جدید (که در واقع طرفداران همان مکتب شیکاگو می‌باشند) تمام مسائل اقتصاد آمریکا و بحران‌های آنرا ناشی از برنام‌های رفاهی و سیستم مالیاتی ناشی از تزه‌های اقتصاد کیتر می‌دانند. آنها مدعی هستند که با بدترهای کیتر، که بیشترین تاکید را بر مصرف هرچه بیشتر (تلقاً) می‌گذارد، فراموش نموده و در عوض بر افزایش قابلیت تولید (عرضه) تاکید می‌کنند. به عبارت دیگر، آنها همانند مکتب بورژوازی قیل از کیتر، که ریشه تزه‌ها را به دوران شکوفایی سرمایه‌داری براساس رقابت آزاد می‌گردد، مطرح می‌سازند که با بد سیستم اقتصاد سرمایه‌داری را بحال خود و گذاشتن، بویا بد دولت در امور اقتصادی دخالت نکرده و فعالیت‌های کمیاب آنها را کنترل نماید. در این صورت بزعم آنها، تمام مسائل اقتصادی سیستم حل شده و بحران‌ها اقتصاد برای همیشه فراموش خواهند شد. به عبارت دیگر، آنها دوباره به قانون "سی" که دهها سال پیش انحرافی و نامحیح بودن آن با ثبات رسیده است، بازگشته‌اند.

بنا بر این، دلیلی که برای لایحه‌های مالیاتی فوق - الذکر ریکان آورده می‌شود این است که رگودن تورم موجود در جامعه آمریکا باعث پاشیدن قدرتی قابلت تولید در جامعه است. بزعم ایدئولوگ‌های دولت ریکان، با کاهش مالیات اقشار مرفه و شرکت‌های بزرگ در آمریکا، سرمایه‌گذاران رهایی بیشتری انجام می‌شود که به نوبه‌ی خود باعث افزایش رشد اقتصادی و کاهش نرخ تورم خواهد شد. با توجه به نبودن سابقه‌ی تاریخی برای چنین ادعایی، حتی اگر ریکان و ایدئولوگ‌های دولت وی را معتقد به چنین تزی تصور کنیم، این برنام‌ها حداکثر برنام‌های اتوپستی و خیال بردازانه است. آنچه خیال برداز بی‌بانی را استگرایانه، واقعیت اینست که ریکان و هم مدعا کننده‌ی آن، حتی اگر خود را به دفاع از سیاست‌های می‌نمایند، حتی اگر خود ریکان، که از آگاهی سیاسی قابل ملاحظه‌ای برخوردار نیست، تاریخ اقتصادی آمریکا را نداند، ایدئولوگ‌های دولت وی و مشاورین اقتصادیش بخوبی میدانند که بوروکراسی غول پیکر موجود، برنام‌های رفاهی موجود، دخالت‌های اقتصادی موجود، همه و همه پس از انتخاب فرائنگلین روزولت سرمایه‌داری آمریکا (۱۹۳۳) با به عرضه وجود گذارده‌اند. خوب میدانند که شدیدترین بحران‌های اقتصادی تاریخ جامعه آمریکا نیستی آمریکا قبل از استقلال دهه تزه‌های کیتر در آمریکا بوجه خود آمده‌اند. بنا بر این، با توجه به اینکه مکان انهدام تمام برنام‌ها و تمام بوروکراسی موجود و بازگشت به شرایط قبل از ۱۹۳۳ ممکن نیست، کوششی راست‌گرایانه که می‌خواهد با بازگشت به گذشته موقعت بورژوازی آمریکا را مستحکمتر نماید، شکست خواهد خورد. همچنانکه هم‌گروه مسلک ریکان در انگلستان مارگارت تاچردرا جای همین برنام‌ها مورد بحث شکست خورده است. ریکان می‌کوشد تا موقعت جناح راست افراطی بورژوازی را در این شرایط استثنائی و در این فرصت مناسب تاریخی هرچه بیشتر مستحکم نماید. لیکن در درازمدت کوشش وی نشانه‌های نظام سرمایه‌داری آمریکا را شدیدتر نموده و مرگ حتمی آنرا نزدیکتر می‌سازد. این واقعیتی است که بورژوازی بدست خود گور خود را خواهد گشاید.

تشدید جنگ...

زمین به هوای "سام ۶" خود را به لبنان منتقل کرده است.

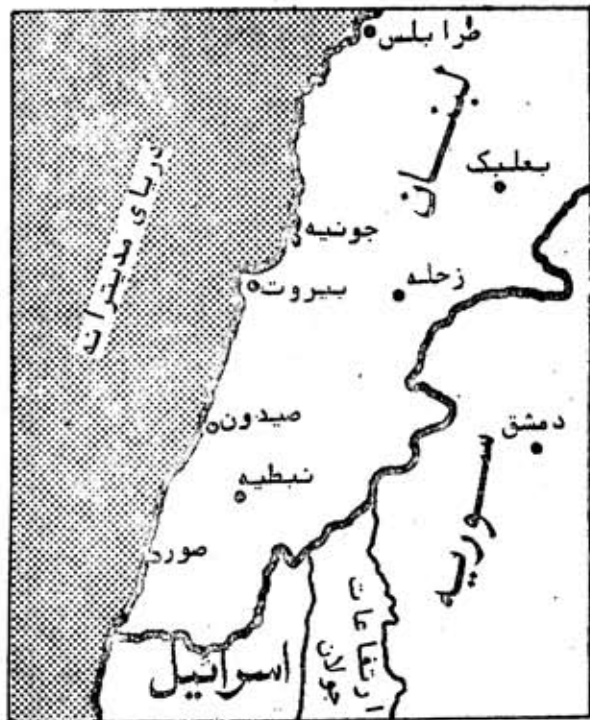


اخیراً "دولت سوریه کوشش جدیدی را برای "حل مسئله لبنان آغاز نموده است. این کوشش حول تشکیل "دولت سازش ملی" دور می‌زند. سرکیس، رئیس جمهور لبنان که با توافق ضمنی سوریه - عربستان - فالانزه‌ها بقدرت رسیده است، سردمدار این کوشش در لبنان محسوب می‌گردد. طبق قانون اساسی لبنان، رئیس جمهور می‌تواند به انتخاب یک نخست وزیر مسلمان (سنی) است و این نخست وزیر با توافق احزاب موجود و زرائعی را به پارلمان معرفی می‌کند. شاید اگر اوضاع داخلی لبنان، انعکاسی از تضادهای بین المللی نبود، این کوشش به سرانجام می‌رسید. اما در کشوری که ساخت اجتماعی آن بگونه‌ایست که هنوز سیستم عشیرتی بر ترکیب احزاب آن غالب است، و فرقه‌های مختلف مذهبی، تمایلات و خواسته‌های گوناگون خود را بر امر واقع تحمیل نموده و در خود محله‌هایی برای اجرای مقاصد نیروهای مختلف و متناقض بین المللی دارند، و مهم‌تر از آن در کشوری که میزبان اصلی آوارگان فلسطین است، این کوشش‌ها محکوم به شکست است. زیرا مسائل مادی که به آغاز جنگ داخلی انجامیده است، هنوز کما فی السابق به حیات خود در لبنان ادامه می‌دهند. چهار سال گذشته شاهد تجارب متعدد حکومت‌هایی بوده‌است که خواهان "تفاهم ملی" در لبنان نبوده‌اند، و هیچ‌یک قدرت و توانائی آن را نداشته‌اند، نخست وزیر انتخابی آقای سرکیس نیز

شانس بهتری برای تشکیل دولت سازش ملی نخواهد داشت. جنگ داخلی در لبنان تا پیدا شدن یک راه حل واقعی برای مساله فلسطین - ایجا بد دولت دمکراتیک فلسطین در تمام زمین‌های اشغالی - ادامه خواهد یافت. راه حل دیگر مورد نظر محافل بین المللی، بین المللی کردن مسئله لبنان است. اولین باری که این مسئله بطرز در موقعتی شکست خورده قرار داشتند و مجبور به عقب نشینی شده بودند. معنی این طرح این بود که نیروهای تحت کنترل سازمان ملل متحد برای جلوگیری از ادامه جنگ - و لیبی در حقیقت برای حفاظت از منافع فالانزه‌ها و اردلینیان گردند. در حقیقت ورود نیروهای سوریه به لبنان، تحت پوشش مبارزه با بین المللی کردن مسئله لبنان بوجود آمد. اما طرح مزبور که در حقیقت جزء مکمل طرح‌های امپریالیسم برای سرکوبی جنبش فلسطین است - با سرکوبی نیروهای فلسطینی توسط ارتش سوریه موقتاً بکنار رانده شد. جنگ هشت روزه جنوب لبنان در سال ۱۹۷۸ که یکی از نشانه‌ی بیخ بلاواسطه‌ی آن ورود نیروهای سازمان ملل به جنوب این کشور بود، نتوانست به طرح مجدد این مسئله منجر شود. حملات مجدد نیروهای سوریه به فالانزه‌ها، یکبار دیگر می‌سازد. اما این طرح نیز نتایج مسئله لبنان را در درون خود دارد. زیرا نیروهای که در لبنان امروز در مقابل یکدیگر صف کشیده‌اند، خود ملهم از تناقضات بین المللی است. و تا زمانیکه موازنه‌ی نیروها در سطح جهان و از آنجا در لبنان، در سطح کنونی است امکان عملی نمودن این طرح نیز وجود ندارد. نه تنها دولت سوریه، کنفرانس اسلامی، و اتحادیه عرب و سازمان آزادیبخش با این طرح مخالفت می‌کند، بلکه حتی دولت لبنان نیز با آن مخالفت می‌کند. حل مسئله لبنان، نه در گرو ورود نیروهای بین المللی، و نه در گرو ورود نیروهای اتحادیه عرب است، حل مسئله لبنان، در گرو حل مسئله فلسطین می‌باشد.

تشدید جنگ داخلی در لبنان

حل مسئله لبنان، درگرو حل مسئله فلسطین است



آتش جنگ داخلی لبنان را فرا گرفته است. لبنان کا - نون تفادهای منطقه، زرادخانه‌های گه‌توامی نیروهای عربی منطقه و نیروهای بین‌المللی، آرامیدان مفا‌های سیاسی واقتصادی واجتماعی قرار داده‌اند، بار دیگر شاهد زور آزما - شی‌های این نیروها یا یکدیگر شده‌است. تمامی مسائل داخلی منطقه‌ای و بین‌المللی که به جنگهای داخلی سالهای ۷۴ - ۷۶ منجر گردید، هنوز بقوت خود باقی بوده و چشم انداز روشنی برای حل آن دیده نمی‌شود. علاوه بر آن تحولات اخیر منطقه‌ای خاورمیانه، ایجاب جدیدی را به شکل داخل لبنان می‌افزاید. تا بودی رژیم سلطنتی در ایران، جنگ ایران و عراق، منازعات اردن و سوریه، کناره‌گیری رسمی عراق از جبهه، پایداری و نزدیکی آن به عربستان سعودی از جمله مسائل هستند که در چگونگی تغییر شرایط در لبنان نقش موثری را ایفا می‌نمایند.

جنگ اخیر در لبنان بسیاری از احادین تغییر شرایط را در بر دارد. صف بندیهای نیروها در اثر این تحولات و تحو - لات دیگری که در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی مانند انتخاب ریگان و نزدیکی انتخابات در اسرائیل (در تاریخ ۳۰ ژوئن) در شرف تکوین است، به تفادهای داخل لبنان و ویژگی خاصی می‌بخشد.



هنگامیکه سوریه در سال ۱۹۷۵، نیروهای خود را وارد لبنان کرد، همگام با فالانژیستها به کوبیدن نیروهای مترقی لبنانی و فلسطینی اقدام نمود. ورود سوریه به لبنان مصا - دف با آزادسازی ۸۶ درصد از خاک لبنان و محاصره‌ی نیروهای فالانژیست در بندر جونیه و شرق لبنان بود. سوریه بدلائل متعددی - که مهمترین آن خارج شدن سازمان آزادی بخش فلسطین از حیطه‌ی نفوذ رسمی جامعه‌ی عرب بود - وهم چنین برای نشان دادن "حسن نیت" خویش در انجام عملی سیاسی - صلح‌جاکا نه با اسرائیل - با این مانورنظامی دست زد. ژنرال خولی، فرمانده سازمان امنیت ارتش سوریه، در کناره‌ی بندر موسی صدر - جرمان قرار گرفت و به پشتیبانی بیدریخ از نیروهای فالانژیست پرداخت. قتل عام‌های متعددی منجمله‌گشتا و فلسطینیها در تل زعتر نتیجه‌ی هجوم مسلحانه‌ی بود که در جین سکوت رسمی و غیر رسمی اسرائیل انجام گرفت. تا خاتمه یافتن ما موریتکیسینجر در منطقه‌ی غناز مذاکرات کمپ دیوید - که هدفش صلح جداگانه با مصر و نتیجتا خارج کردن مصر از دايره‌ی جنگ اعراب و اسرائیل بود، به سیاست نیروها و اعراب و اسرائیل نظیرا - مای - سوریه در لبنان تغییرات اساسی یافت. اما تا مابین مخارج ارتش ۳۰ هزار نفری سوریه در لبنان و مهمترین آن ترمیم وضع اقتصادی داخل این کشور که هنوز از نتایج اقتصاد جنگ ۷۳ در تنگنا بسر می‌برد، نزدیکی سوریه با عربستان سعودی را تا مدت‌ها میسر نماند. حمایت مالی عربستان سعودی از فالانژیها و لزوم حمایت مالی از سوریه که در حقیقت تضمینی برای جلوگیری از رشد ادیکالیم جنبش فلسطین و همچنین ممانعت از نفوذ بیشتر شوروی در جهان عرب بود، شرایطی را بوجود می - آورد که سوریه را در موقعیتی متضاد قرار می‌داد. سوریه از یکسو

از نظر مالی وابسته به عربستان سعودی بود، و از طرف دیگر متحد سابق و دشمن فعلی اش - فالانژیستها - نیز از همان منبع مالی تغذیه می‌کند. حتی دولت الیاس سرکنش که از نظر بسیاری حاصل توافق ضمنی این نیروها بود، نتوانست از رشد این تضاد جلوگیری کند.

ورود سوریه به لبنان و استیلا آن بر مناطق شمالی مانند طرابلس و بخش بعلبک، به یکی از آرزوهای دیرینه ناسیونالیسم سوریه تحقق بخشید: ایجاب سوریه‌ی بزرگ. تحقق این ایده‌ی ناسیونالیستی، نه صرفا الحاق قسمتی از خاک یک کشور به کشور دیگر بلکه مهمتر از آن دستیابی به شاهراه حیاتی تجارت جهان عرب بود. جنگ داخلی در لبنان و تصرف بندر جونیه توسط فالانژیها، بندر طرابلس توسط سوریه و بنا در صورتی که توسط نیروهای جنبش لبنان و فلسطین، وعدم امکان استفاده از این شاهراه حیاتی تجارت خارجی جهان عرب، باعث گردید که عملیات سوریه را که بر بندر طرابلس تسلط داشت، در سهام مبادلات خارجی جهان عرب و بهره‌گیری از تجارت سوریه، اروپا - سوریه، اردن - سوریه، عراق - افزایش با بدو این سهم کوچکی نبود که حافظ اسد بتواند از آن چشم پوشی نماید. استفاده از این منبع درآمد، و نزدیکی بیش از پیش سوریه به لیبی کشور شریک نمند دیگر جهان عرب زمینه‌های جدایی مالی این کشور از عربستان سعودی را فراهم نر نمود. جدایی که نتیجه‌ی بلاواسطه‌ی سیاسی آن نزدیکی بیشتر سوریه به جنبش مقاومت دوری آن از فالانژیها، بود. این امر سوریه خود در نزدیکی بیشتر فالانژیها به اسرائیل که پشتیبان نظامی خویش سوریه را از دست داده بودند منعکس می‌گردد. انعکاس این تغییر جهت ابتدا بعلت هم مرز بودن لبنان و اسرائیل، در مرزهای شمالی اسرائیل بشکل ایجاب دیندرو ریستی سر هنگ داد، متبلور می‌گردد، و سپس در ادامه‌ی خود به همکاری کامل فالانژیستها با اسرائیل می‌انجامد. اما علاوه بر این مسائل، فعل و انفعالات اخیر در سمت با بی جدید سیاست سوریه در منطقه موثر بوده‌است. فشار اردن که بدنبال معاهده‌ی کمپ دیوید، خواهان یک صلح مستقل با دولت اسرائیل است با امکان برکناری یکین از قدرت و احتمال قدرت با بی شیمون پروز که با ملک حسین سابق دوستی پلوانی دارد و از هم اکنون اشاراتی در مورد انعقاد

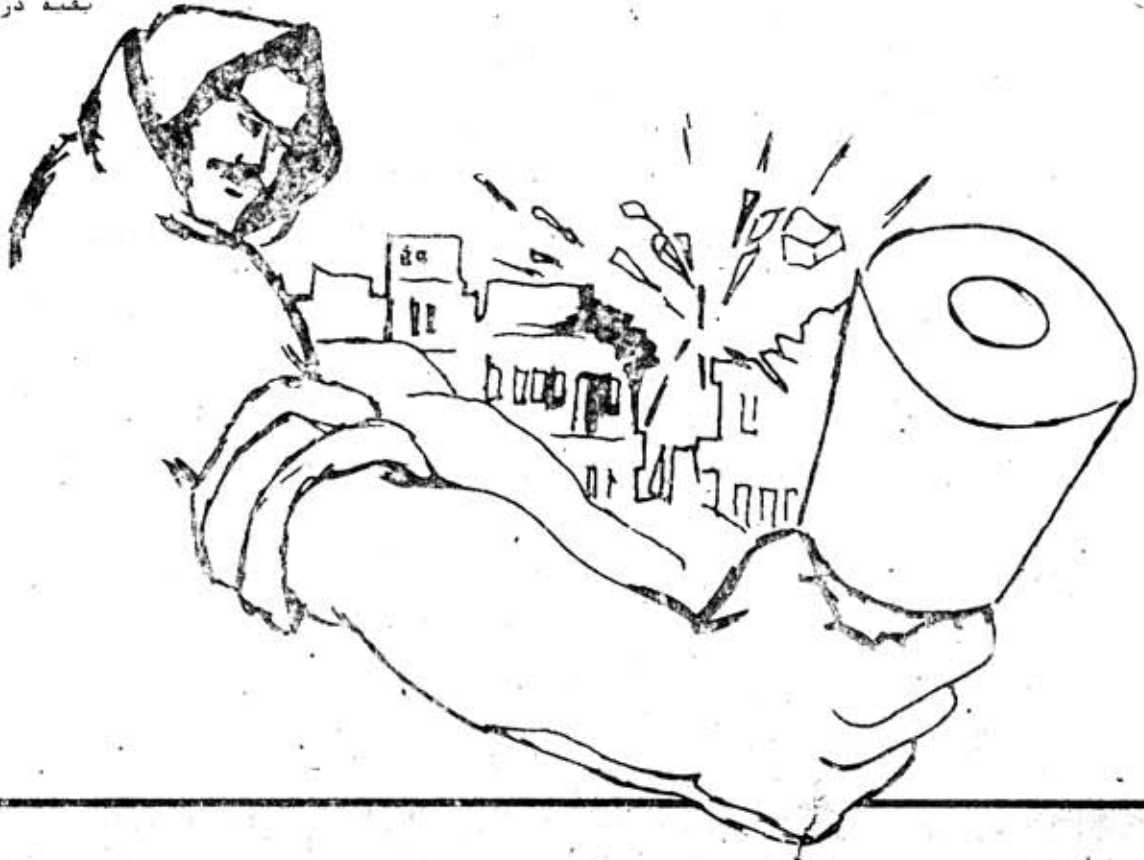
قرارداد صلح در مناطق اشغالی ۱۹۶۸ می‌نماید. و همچنین سیاست "مقابلیه با تروریسم" ریکان که به عناصر مرتجع عرب امکان قدرت یابی بیشتری را میدهد، باعث میگردد که ملک حسین از موضع مخالفت با دولت سوریه، این کشور را تحت فشار بگذارد. این عامل، بعلاوه جنگ ایران و عراق که باعث تضعیف موقعیت عراق در بین کشورهای "رادیکال" عرب گردیده است، نزدیکی سوریه به شوروی و به لیبی را سهل تر نموده است؛ مجموعه این عوامل، انعکاس خود را در لبنان می‌یابد، و دولت سوریه که به هنگام جنگ داخلی در سال ۱۹۷۵ با موضع گیری علیه فلسطینیها وارد لبنان میشود، در این مقطع به پشتیبانی از جنبش ملی لبنان و جنبش فلسطین علیه فالانژها و اسرائیل وارد عمل میگردد.

نگاهی به حوادث اخیر در لبنان نشان میدهد که دو طرف اصلی جنگ - اسرائیل و سوریه - پیش از آنکه هدف آغاز جنگ دیگری را داشته باشند، در پی مستحکم نمودن مواضع فعلی خود در لبنان و ایجاد زمینه‌ی مناسب برای معاملات سیاسی آینده هستند. شدت درگیری مستقیم هر دو علیه یکدیگر به بهترین وجهی گویای آنست که این جنگ نیز زمینه ساز جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، بلکه پیشربازی قدرت است. در این بازی قدرت، خطوط ارفیل مشخص است. فلسطینیها در جنوب می‌جنگند و از کمک مستقیم سوریه برخوردار نیستند و در زحله و بقاع، ارتش سوریه است که با فالانژها می‌جنگد و جز در موارد لزوم - هنگامیکه قراردادهای نشوونده است و یا برجا نیست، به کمک مستقیم فالانژها نمی‌آید. یک جنگ تمام عیار نه به نفع نیروهای سوریه است - و این را دولت سوریه بخوبی میداند، و نه از جانب دیگر در آستانه‌ی انتخابات اسرائیل کمکی به منازحین بگین محسوب میگردد. در چنین زمینه‌ای است که درگیریها مجدداً "اوج" میگیرند و علاوه بر زمینه‌های یاد شده هدف خاص خود را دنبال می‌نمایند.

این درگیریها که حدود ۱/۵ ماه است آغاز شده بعد از جنگهای ۷۶-۱۹۷۵ خونین ترین زدو خورد در این کشور بوده و در سطح بین المللی ابعاد گسترده‌ای یافته است. میل اولیه درگیریها در "زحله" (۵۰ کیلومتری شرق بیروت) است زحله که منطقه استراتژیک مهمی است عمدتاً مسیحی نشین است و جمعیت اش ۲۰۰/۰۰۰ نفر است. این شهر که در دامنه شرقی سلسله جبال لبنان قرار دارد در نزدیک شاهراه بیروت - دمشق واقع شده و مهمترین شهر دره بقاع، اصلی ترین منبع محصولات کشاورزی لبنان بشمار می‌آید. برای فالانژیستها

حفظ زحله بمعنای گسترش ناحیه‌ی شمال بیروت (که تحت نفوذ استگرایان است) بطرف شرق در طول سلسله جبال لبنان و در داخل دره‌ی بقاع میباشد. برای سوریه، از این لحاظ که زحله بر شاخه راه دمشق - بیروت تسلط دارد و نه تنها نیروهای سوری را به پایگاه هیاتشان در لبنان پیوند میدهد، بلکه منبع درآمد ترانزیستی است، اهمیت حیاتی دارد. و بساز در این زمینه است که سوریه با اقدامات فالانژیستها برای کشیدن بزرگراهی کورستان از جونیبه (بندرگاه و پایگاه مهم تحت نفوذ استگرایان که آنها را با دنیای خارج مرتبط میکند و ضمناً محل ورود تجهیزات نظامی از اسرائیل است) به زحله نگران است. زیرا در صورت ایجاد این راه، فالانژیستها و اسرائیل مستحقاً با دره‌ی بقاع مرتبط میشوند. نگرانی سوریه هنگامی بیشتر میشود که قصد واقعی فالانژیستها مبتنی بر پیوستن نهایی با نیروهای سعدها در جنوب لبنان در نزدیکی مرز اسرائیل را مشاهده کنند. در چنین صورتی، اگر جنگی بوقوع بپیوندد، اسرائیل میتواند با کمک راستگرایان با سرعت دره‌ی بقاع را بیجا بدویمه نیروهای سوریه در ارتفاعات جولان حمله ببرد. در پی این مسئله، سوریه، زحله را محاصره کرد و در صدد برآمد فالانژیستها را از این شهر بیرون کند. بقیه حوادث با سرعت پیش آمد. نیردا زحله به بیروت و نبطیه (در جنوب) کشیده شد و سوریه حلقه‌ی محاصره‌ی زحله را تنگتر کرد. اسرائیل نیز برای حمایت از راستگرایان، مواضع فلسطینیها و چپگرایان را در جنوب لبنان مورد حمله قرار داد. آتش بس دهها بار شکسته شد. و کوششها برای توقف جنگ بجائی نرسید. تلافی حملات سوریه، راستگرایان با توب به شهر صیدا حمله کردند و صدها نفر را کشته و زخمی کردند و اسرائیل نیز دست به حملات گسترده هوایی و تلیک تویخانه‌ی جنوب زد. در پیسرت نیز جنگ اوج گرفت و هر دو طرف تلفات زیادی تری را متحمل شدند. در پی حملات سوریه برای تصرف ارتفاعات استراتژیک "صنین" (نزدیک زحله) اسرائیل دو هلی کوپتر سوریه را از سرنگون کرد و به حملات هوایی خود به پایگاههای فلسطین در جنوب و مرکز و شرق لبنان افزود. فلسطینیها نیز در این مدت بارها مناطق شمالی اسرائیل و بخصوص شهرک جلیله را با موشکهای ۱۲۲ میلی متری کاتیوشا مورد حمله قرار دادند. اسرائیل با زحم به تلافی این حملات، بندر صور و اردوگاهها را ششیده را بمباران کرد. بدنبال سقوط دو هلی کوپتر سورزی و حملات گسترده هوایی اسرائیل، سوریه تعدادی از موشکهای

بقیه در صفحه ۱۳



در آستانه ورشکستگی

روزنامه‌ی لوموند از سال ۱۹۷۵ به این طرف، در پایان هر سال، کنایی تحت عنوان "بیلان اقتصادی و اجتماعی" برای همان سال انتشار میدهد که بخشی از آن به بررسی وضع اقتصادی و اجتماعی تک تک کشورهای جهان در پنج تاره، اختصاص می‌یابد. ارزیابی کوتاه زیر را که در بیلان اقتصادی و اجتماعی ۱۹۸۰، تحت عنوان "در آستانه ورشکستگی" در آن کتاب (صفحه ۱۰۱) دربارهی ایران آمده است، ترجمه میکنیم:



جنگ مشکلات عظیم اقتصادی جمهوری اسلامی را فقط تشدید کرده است. قبیل از جنگ با عراق، صنایع - شدیداً وابسته به لوازم خارجی - بین سی تا چهل درصد از ظرفیت خود کار میکنند. گزیه میزان عالی بارندگی، برداشت خوب محصولات کشاورزی را نوبت میدهد ولی واردات مواد غذایی هیچگاه به چنین سطح بالایی نرسیده بود. جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۰، بیش از سیصد هزار تن گوشت از کشورهای استرالیا، ولانندو و ترکیه وارد کرد و برای آن، مبلغ ۶۴۰ میلیون دلار پرداخت. از جمله ارقام واردات کشور طرف همین سال بشرح زیر است:

- یک میلیون و شصدهزار تن گندم
- ششصد و پنجاه هزار تن شکر
- بیش از پانصد هزار تن برنج

کمبایی نسبی مابینتاج عمومی ناشی از تورم اسفناک گریخته است. هزینه‌ی زندگی، بر اساس آمارهای (کم‌آوردی) بانک مرکزی، در فاصله‌ی بین ژوئیه ۱۹۷۹ و ژوئیه ۱۹۸۰، بیش از چهل درصد بالا رفته و افزایش قیمت محصولات غذایی در همین مدت، ۵۶ درصد بوده است. بدینگونه، حقوق بگیران از سقوط شاه به این طرف ۸۰ درصد از قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. کشور بودجه‌ی بسیار شدید، منبع تغذیه‌ی تورم است. سر اساس بیش‌بیشی ها، درآمد دولت (در سال ۱۹۸۰) مینا - بست به ۲۱ میلیارد دلار برسد در حالیکه هزینه‌های آن ۲۸ میلیارد دلار بوده است. با اینهمه، به نسبت مشکلات و توقف نسبی تولید نفت، میزان درآمدها از ۱۵ میلیارد دلار تجاوز نخواهد کرد. از همینجا میتوان به دلیل ناآکمیایی و شجعیل رهبران در آزاد کردن دارایی‌های ایران در خارج (که بخش عمده‌ی آن در اختیار بانکهای امریکایی بود)، پی برد: جلوگیری از ورشکستگی واقعی دولت؛ حتی اگر ادعاهای این رهبران را قبول کنیم که یک گرم طلا تاکنون نفروخته‌اند و امروز بین ۷ تا ۸ میلیارد دلار ذخیره دارند. جنگ با عراق، فقط به بیکاری شدید و به گرایش تورمی، سرعت بیشتری بخشیده است (کارهای مجتمعی پتروشیمی بندر خمینی بیکار دیگر متوقف شده‌اند). این جنگ، مصافا، سبب شده است که باره‌ای از مایحتاج ضروری مردم نظیر قند و شکر، مواد سوختنی و غیره، جیره‌بندی شود.

این سود البته همانطوریکه سخا می در سخنان خود تصریح میکند فقط سود یک بخش از بورژوازی یعنی سرمایه‌داران بازار است. حساب کنید چسی و ذکوه ۱۲۰ میلیارد تومان جقدر منتهود و این یکی از خیرات جنگ جنایتکارانه‌ی دولتهای ارتجاعی ایران و عراق علیه زحمتکشان و بیخج سرمایه‌داران دو کشور است.

۲- بر اساس برآورد بخشی از حاکمیت (بنی صدر، سلامیان و غیره) و محافل نزدیک به این بخش، از جمله گزارش مجرمانه‌ی کارشناسان سازمان برنامه، بودجه‌ی سال ۶۰ بین ۸۰ تا ۱۲۰ میلیارد تومان کسری دارد. و این کسری بودجه (چه ۸۵ و چه ۱۲۰ میلیارد تومان) نیز بزرگترین کسری بودجه در تاریخ ایران است (بودجه‌ی سال ۵۹ نیز "حداقیل ۸۷۲ میلیارد ریال کسری داشت. نگاه کنید به آخرین شماره‌ی مجله‌ی "پسروزی" قبل از توقیف، شماره‌ی ششم، مقاله‌ی "بزرگترین کسری بودجه‌ی تاریخ ایران از تهریب مجلس گذشت".

تشریح‌گیری: دو امر بسیار در تاریخ ایران: ۱۲۰ میلیارد (۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) تومان فقط سود یک بخش از بورژوازی یعنی سرمایه‌داران بازار، در سال ۵۹ و ۱۲۰ میلیارد تومان کسری بودجه‌ی دولت مکتبی در سال ۶۰. بدیگر سخن، کسری بودجه‌ی سال ۶۰ بینابیش در سال ۵۹، به جیب سرمایه‌داران بازار سرازیر شده است. چه جای شگفتی است! مگر محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر مکتب سرمایه‌داران، در چپ ماراریان همدان نگفته بود: "مازاریان ستون اصلی انقلاب بودند؟" در اینحال طبیعی است که "ستونهای اصلی انقلاب" اگر یک تومان برای استقرار "عدل" اسلامی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، هزار تومان سود ببرند. البته بشرطی که سیم امام و خمینی و ذکوه را سراموش نکنند.

گالیه جمهوری اسلامی

یک دانشجوی رشته‌ی ادبیات در مقابل وزارت علوم مقر ستاد انقلاب فرهنگی دست به اعتصاب غذا میزند. علت عدم پذیرش نظریه‌ی وی بعنوان یک نظریه‌ی علمی از جانب وزارت علوم است. این دانشجوی معتقد است که بر خلاف نظریه‌ی مکتب، این خورشید است که گرد زمین در حال دوران است و نه بالعکس و... اینکه این شخص علیرغم استفاده از تلسکوپ و وسایل نجوم (بگفته‌ی خودش) چگونه به این نظریه رسیده است بر هیچکس معلوم نیست. تنها حدسی که میتوان زد این است که وی خواب‌نماشده و یا وحی بر او نازل شده است. بهرحال بروز چنین "نظریه‌ی ما" در این روزگار و در این دیار نباید عیب تلقی شود. در واقع در شرایطی که حاکمان جدید چهار نعل بسوی صدراسلام در قعر تاریخ در حال تازند - نند، در زمانهای که سگ، طوفان شن و... مامور انجام امورد، در بلشویبی که تک‌سوار شمیر بدستی رزادخا نه‌ی امپریالیستی "سپاه‌کفر" را یک‌تنه تار و مار میکند، باید هم خورشید گرد زمین بگردد. وقتی بنی بشر "سرکجه" میگیرد، خورشید که جای خود دارد.

توضیحات

مقالات بی امضاء نشریه‌ی رهائی منعکس‌کننده‌ی نظر عمومی سازمان وحدت‌کمونستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معینا نمیتوانند در باره‌ی از جزئیات مطابق نظر همدی اعضا آن نباشد.

تقارن عجیب

۱- مهندس عزت‌الله سخایی، در جلسه‌ی علمی مجلس شورای اسلامی، در ۱۷ فروردین ۶۰، گفت: بخش تجارت در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ سود برده است. این سود تاکنون در تاریخ ایران بی سابقه برده است.

جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بهانه‌ی تازه‌ایست برای استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان

کمپانیهای...

کدر تهران مونتاز میشود، تحویل خواهد داد. مذاکرات در مرحله نهایی است و شرکت تالیوت طی پنج سال آینده نهم میلیون قطعات و پارت های مختلف ماشین را برای مونتاز ... در تهران تحویل خواهد داد.

انتشار خبر این قرارداد، موجی از خوشحالی در بلندگوهای سرمایه داری انگلستان برانگیخت:

"چهارشنبه و پنجشنبه گذشته خبر قرارداد ایران با شرکت تالیوت در زمینه خرید و بایل اتومبیل بیگان در صدر خبرهای انگلستان قرار داشت ... روزنامه تا بمز مالی نوشت:

شرکت تالیوت امیدوار است که این قرارداد که مبلغ آن بالغ بر یک میلیارد لیره استرلینگ است، ظرف دو هفته ی آینده امضا شود."

امیرالیهستی تالیوت "همد یکساله" بود، ولی مدت قرارداد جمهوری اسلامی با همان کمپانی "حداقل برای مدت بیصاف است."

تفاوت دیگر قرارداد کمپانی تالیوت با رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی در اینست که:

"(ارزش قرارداد آمده) بین ۷۵ تا یکصد در صد ارزش قرارداد فعلی (منعقد در زمان شاه) نیست و خواهد بود."

و به بیان روشن تر، وابستگی صنایع مونتاز اتومبیل در زمان حکومت جمهوری اسلامی پدر "اقتصاد اسلامی" به کمپانی امیرالیهستی بین ۷۵ تا ۱۰۰ درصد بیشتر از وابستگی صنایع در زمان رژیم سرسیرده شاه خواهد بود.

ایکاش آن خائنین به سوسا لیسیم و توده های زحمتکش، که رژیم جمهوری اسلامی را هنوز "ضدا امیرالیهستی، خلقی، و سکا - وابسته" قلمداد میکنند، یک جوشم میداشند!

توضیحات

- (۱) امروز محتاطا اطلاعی که ما در آن ایام دریافت داشتیم بویژه پس از مصاحبه محمدعلی رجایی با یکی از بلندگوهای امیرالیهستی آلمان (مراجه کنید به رها ۵۹) که ملاقات رسیده است. و امروز، بعد از یکسال و چند ماه (بظوریکه در صفحات بعدخواهیم دید) تازه فاش میشود که مذاکره با کمپانی تالیوت، که قبل ازما برای گروگانگیری آغاز شده بود، در تمام مدتی که جمهوری اسلامی با "امیرالیهستی در حال جنگ" بود، مخفیا نادا مد داشت.
 - (۲) مراجعه کنید، به مقاله "رتک ورمای ضدا امیرالیهستی بروی مارک USA مجاهد، شماره ۱۱۷
 - (۳) برای مطالعه ی نیش های قلمی روزنامه انقلاب اسلامی و اظهار نظرهای بانک مرکزی و وزارت بازرگانی، مراجعه کنید به روزنامه انقلاب اسلامی، مورخ ۶۰/۲/۶
 - (۴) عبارات داخل کسومه (از اینجا تا پایان مقاله)، تماما از روزنامه های "انقلاب اسلامی" مورخ ۶۰/۲/۶.
- "اطلاعات" مورخ ۶۰/۲/۸ و "کیشان" مورخ ۶۰/۲/۹ عین نقل شده است.

همانطوریکه قبلا اشاره کرده ایم، مذاکرات با شرکت تالیوت به تنهایی قبیل از خیمه شب بازی اشغال سفارت و آغاز مسارزه ی ضدا امیرالیهستی "رژیم یعنی قبل از اینکه" انقلاب دوم" (مانند "انقلاب اول") برده بدینیا بیاید، آغاز نشده:

"بنا به اظهار روابط عمومی شرکت تالیوت، شروع مذاکرات قبیل از بحران گروگانگیری بوده است."

بلکه ما هم قبیل از اینکه "انقلاب بزرگتر از انقلاب اول" بطور رسمی فضاگ سیرده شود، رژیم "ضدا امیرالیهستی" در تماس نزدیک "با کمپانی امیرالیهستی تالیوت بوده و مذاکرات بطور مخفیا نه جریان داشت:

"مدیر شرکت تالیوت اعلام کرد که این شرکت طی ماههای گذشته، در تماس نزدیک با مقامات ایرانی بوده است."

میزان خوشحالی زاید الوصف محافل امیرالیهستی انگلستان از اطلاع رسمی کمپانی بخوبی نمایان است:

"(این قرارداد) یکی از بزرگترین سفارشات ما دراتی بوده که تا بحال به یک کمپانی بریتانیایی واگذار شده است."

آقای جورج ترون برول، مدیر اجرایی کمپانی تالیوت، از خوشحالی در پوست نمیگسجد:

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد.

کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

"با داشتن بالغ بر شصت درصد از صادرات بریتانیا به ایران توسط کارخانه تالیوت، ما بزرگترین صادرکننده به ایران هستیم. من اطمینان دارم که رابطه نزدیک با نمایندگان دولت ایران ... در طی دوران بحران اخیر (قضیه گروگانگیری و تحریم اقتصادی)، به یک نتیجه ی برشمر و توثیق کننده ترین قرارداد ما دراتی رسیده است."

در زمینه ی اساس مسئله (یعنی برای ابقاء تنها قسمت از پنج قسمت قرارداد که هنوز امضا نشده)، هیچ مشکلی وجود ندارد. بحث فقط بر سر "مدت قرارداد" است. رژیم مکتبی مغلوب جمهوری اسلامی به حداقل ۵ سال سرسیردگی رضایت داده است. ولی کمپانی تالیوت با "شم" امیرالیهستی خود، استیصال دولت مکتبی را می بیند، به این حدراضی نیست و از هم اکنون تا نتورگرم است میخواهد همان هرچه بیشتری را به داخل نتور جمهوری اسلامی بچسباند:

"دیروز سخنگوی شرکت تالیوت گفت که موضوع اصلی مورد مذاکره بین طرفین بر سر مدت قرارداد دینجم است که پس از پنج سال خاتمه یابد و اینکه ادامه میدهد."

از رقم عظیم یک میلیارد لیره ای که بگذریم، فرق قرارداد رژیم سرسیرده شاه و کمپانی تالیوت با قرارداد رژیم ضدا امیرالیهستی و "ناوابسته" ی جمهوری اسلامی همان کمپانی در این است که قرارداد های شاه با کمپانی

"تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست، سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است

بازهم در باب "خصلت دوگانه خرده بورژوازی"!

اعتصاب غذای ۶۵ روزه مبارز ایرلندی را برت جرارد سندز (بای سنذر) توجه همدی جهانیان را بخود جلب کرده است. مقاومت قهرمانانهی مردم ایرلند شمالی در مقابل سلطهی انگلستان اینبار در وجود بای سنذر و سه مبارز دیگر ایرلندی که بعد از او به اعتصاب غذا در زندان دست زدند تجلی یافت. بررسی نکات مختلف جنبش ملی در ایرلند شمالی و تحسار مبارزات طولانی مردم این سرزمین امری ضروریست ولی در اینجا برخورد زعمای قوم جمهوری اسلامی که مدتی

استاز "بای" صحبت میکنند خالی از لطف نیست. «صورت هاشمی رفیق» جانی میفرماید "بای سنذر و دیگران را هشان ما ما یکی است؟" و رهنمود میدهند که کارتان را ادامه دهید. روزنامه های وابسته نیز در همین خصوص خبر میدهند که ۴۰۰ ایرلندی دیگر دست به اعتصاب غذا زده اند. (لا بد بعد از صدور فرمان توسط رفینجانی) «بای» «علمای» جمعه و مخهای عالیقدر و نمایندگان مجلس و... آخوندهای منابر صحنه از مقاومت بای سنذر و درستی راه او و حتی هدفش میکنند هر کدام میخواهد در مسابقهی پشتیبانی از "بای" گوی سنت را از دیگران برآید. یکی از خیابانیهای تهران را بای سنذر نامگذاری میکنند و جالب اینکه استاد علامه توری او را لایق این نامیدند و میگویند: "ما هدف او را قبول داریم و نه وسیله اش را". ولی آیا هدف چرکسب حق تعیین سرنوشت برای مردم ایرلند است؟ و اگر این زعمای این هدف را قبول دارند سرکوب جنبش خلق کرد. که خواهان خودمختاری است، از چه روست؟ شاید خواست حق تعیین سرنوشت در جمهوری اسلامی کثیر است و در انگلستان، حق و "شاید" همهمی این جنجال ها برای سربوژ گذاشتن بر مساله دیگری است. قراردادهای پشت پرده، و گاه علنی بنا امبریا لیس انگلستان. هنوز مسئولین امور روشن نکردند که قرارداد یک میلیارد پوندی (۱۷ میلیارد تومانی به نرخ رسمی) با کمپانی تالیوت یکجا رسیده است. رئیس این کمپانی میگوید:

"این قرارداد یکی از بزرگترین قراردادهایی است که یک شرکت انگلیسی با دولت دیگری منعقد کرده است و این فقط ۶۰ درصد از قراردادهای شرکت های انگلیسی با ایران است."
(انقلاب اسلامی - ناکجا از ماست)

بیریزی هوایی دقیق خرید دانشی در لندن باز میکنند. چرا که قطعات بیدکی و مهمات سنجیده هواپیماها را نمیتوان مثل کلاشینکف و سوزی از قاچاقچیان بین المللی خریداری کرد. انگلستان یکی از کشورهای است که از هواپیمای فانتوم استفاده میکنند و شاید بتواند... گیرد دست دوست.

در حاشیه...

سایر زمینه ها هنوز زود است اظهار نظر شود که آنچه را میترانکا ندید و وعده داد، میتران رئیس جمهور قادر به انجام خواهد بود یا نه. در این مورد خاص البته فراموش نکنیم که عربستان سعودی، عراق، امارات عربی و کویت تقریباً تمامی نفت وارداتی فرانسه را تأمین میکنند (عراق به تنهایی تأمین کنندهی ۲۷ درصد از نفت مورد نیاز این کشور میباشد). باید (بانا باوری بسیار) منتظر ماند و دید که آیا فرانسوا میتران رئیس جمهور میتواند بخاطر اسرائیل (و عملاً بنفع جمهوری اسلامی) از قراردادهای عظیم خود با عراق و کشورهای متحد او چشم پوشی کند، و مهمتر از آن، آیا فرانسه، یک کشور بدون نفت، قادر است که خود را از جریان حیاتش محروم سازد؟ از هم اکنون البته میتوان سئوالات طرح کرد ولی پاسخ دقیق آنها را در هفته ها و ماه های آینده میتوان شنید.

تصحیح و پیوزش...

متاسفانه در نایب سلسله مقالات "فدائیان اسلام" اشتباهات زیادی اشام گرفته بود که در زیر آنها را تصحیح میکنیم:

رهائی شماره ۶۴

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۶	۱	۳۰	سلافا مله پس از	سلافا مله با سراز

رهائی شماره ۶۶

۶	۱	۳	(صدطا غوت اول	"صدطا غوت اول"
۸	۱	۴۱	کاشانی با ...	کاشانی و ...
۹	۱	۶	چرتکه ای	چرتکه
۹	۱	۱۲	پیش از	بعد از
۹	۱	۲۷	آبان	بهمن
۹	۱	۳۶	-	مستقیم با مع الواسطه

رهائی شماره ۶۷

۷	۲	۲۰	(۵۹)	۵۹ تا کیداز ماست
۸	۱	۲۱	تاریخ	تا تاریخ
۱۰	۱	۲۳	مجلس	مجلس یازدهم
۱۱	۱	۴۹	ساله	ساله، بیزر جزئی

رهائی شماره ۶۸

۱۵	۲	۵	بهمن ماه	قیام بهمن ماه
۱۵	۲	۲۳	چهاردهم	چهاردهم تیر
۱۵	۲	۳۶-۳۷	سرخلافه	سرخلافه (برخلاف ... سازدهم)
۱۶	۲	۵۵	منفاوت زائد است	

رهائی شماره ۶۹

۷	۱	۷	به اتفاق	به اتفاق آرا
۹	۱	۴۹	بارضای رفیق	بارضای جانشین رفیق



در حاشیه...

بستران برای بندش آوردن اکثریت مجمع ملی سید منتظر پیشترد ساسهای خود ا که بدون احرار آن اکثریت... حاشیک از وعدههای اعلام شده او قابل احرار خود... جز بود... علاوه بر معسر قانون اساسی و قانون انتخابات... دو راه در پیش دارد:

۱) با حزب کمونیست فرانسه و گروههای جنب فرانسه استقلالگد. سیزده حدود ۲۰ درصد کسب آرای انتخاباتی اما ۵ میلیون رای دهمدهی فرانسوی کسبه بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون نه حزب کمونیست فرانسه رای میدهد. چیزی است که صبران برای احرار رفورمیهای اعلام شده خود چنان به آن تیار خواهد داد.

۲) با نامرست ها (بر حرارت ترس... طرفداران آمریکا، صاحب راست حزب رادیکال و جمهوری خواهان مستقل (حزب زینکار دسن) استقلالگد و حزب کمونیست (و نیز گلیست ها) را کنار بگذارد. بهمراد این انقلاب، وی وعدههای اعلام شده را سر باسد فراموشی کند.

انتخاب هر یک از این دو انقلاب (راه سومی در شرایط متحرک کنونی جامعهی فرانسه منظور نیست) پیامد های خود را خواهد داد و در سیاست داخلی و خارجی جدید فرانسه، اثر خواهد گذاشت.

در زمینهی سیاست داخلی، فرانسوا میتران بهنگام مبارزات انتخاباتی وعده داده بود که بارنه کارخانه و موسسه عظیم صنعتی و تجاری و نسبی از صنایع و کلبه های نکهای خصوصی را ملی کند (از مبدکر است که میتران تا یک از مهم ترین نامیکهای فرانسه، برخی از صنایع بزرگ نظیر کارخانهی "رئو" و بعضی از شرکتها و موسسات نظیر شرکت های هواپیمایی و از جمله از فرانس، راه آبی ها، شرکت های اونیورسیتی پتری و غیره بعد از جنگ دوم جهانی در کاسهی دوگل - با شرکت کمونیستها - دولتی شده اند. سوز بر ا میتران کند، سکار پرا بد جداول بریاد حداقل دستمزد کارگران را افزایش دهد، تا عاب کار هفتگی را کاهش دهد (در حال حاضر تا عاب کار ۲۰ ساعت و دو روز تعطیل در هفته است)، بر درآمد های بزرگ، مالیات سنگین ببندد... توفیق در انجام یا عدم انجام رفورمیهای اعلام شده، در گرو دو نوع انقلاب است که بر فوق اشاره کرده ایم.

در زمینهی سیاست خارجی فرانسه نیز، نوع انقلاب آسده، نقش مهمی خواهد داشت. بی جهت نیست که دولتهای آمریکا و شوروی، با نگرانی منتظر وقایع آسده اند. شوروی به شخص میتران اعتمادی ندارد و این بی اعتمادی وقتی به مخالفت تبدیل میشود که حزب کمونیست فرانسه کنار گذاشته شود و میتران با دوستان صمیمی آمریکا اشتغال کند. آمریکا از شخص میتران وحشی ندارد بلکه ترس و اشتغال احتمالی آسدهی میتران با حزب کمونیست فرانسه است.

فرانسوا میتران هر چند بهنگام مبارزات انتخاباتی در زمینهی سیاست خارجی خود، تصویر بسیار روشنی ارائه نداد (تجدداً بخاطر نیاز به ۵ میلیون رای حزب کمونیست فرانسه)، ولی مواضع حزب سوسیالیست و شخص میتران، از مایان دور، روشن است که عمده ترین خطوط آن شرح زیر خلاصه میشود:

- همکاری گسترده تر با بازار مشترک اروپا
- شرکت فعال در پیمان نظامی ناتو (بر خلاف دوگل که مخالف آن بود و نیروهای فرانسوی را از ناتو بیرون کند)
- حمایت موثر از اسرائیل
- بر اروپا باید مواضع بسیار صریح حزب سوسیالیست و میتران در زمینهی لبنان و افغانستان و جملهی جدید در این زمینهها به شوروی (از موضع راست سو-

سال دموکراسیهای اروپایی) را اضافه کرد. بی جهت نیست که شوروی قبل از انتخابات ریاست جمهوری، بلوچا و با سید انگار، از انتخاب مجدد زینکار دسن حمایت میکرد. ولی حزب کمونیست فرانسه در محمدهی عهدی بی کسر کرده بود: از یکطرف میخواست بر خلاف تمام سبب برادر بزرگ کام بردارد و از طرف دیگر، در شرایطی بود که مطلقاً نمیتوانست مانند انتخابات مجمع ملی در سال ۷۸، در نیروی نیروهای جدا حلال کرده و آنرا به یکسب بکشد. سبب سمارسوی سال ۷۸ در سال ۸۱ توسط حزب کمونیست فرانسه، یعنی خودکشی سیاسی آن حزب، از جنگ دوم جهانی تاکنون حزب کمونیست فرانسه، در حداقل متوسط، سبب از ۲۰ درصد کل آرای انتخاباتی را در دست داده است. ولی در دور اول انتخابات ریاست جمهوری، رزق مارنه، دسترکل حزب، نتوانست سبب از ۱۵ درصد آرای را بدست آورد و بددیکر سخن حزب کمونیست فرانسه یک چهارم آرای نسبی خود را از دست داد. چنین امری در دهها انتخاب در طول جهل و یکسال اخیر فرانسه هرگز سبب نیامده بود و حتی در بدترین شرایط ممکن، یعنی در انتخاباتی که بلافاصله بعد از یکسب حوادث ماد مه ۱۹۶۸ انجام شد، حزب کمونیست فرانسه ۱۹۰ درصد کل آرای را بدست آورده بود. بهرحال، از دست دادن یک چهارم آرای نسبی در دور اول انتخابات ریاست جمهوری، یک اعلام خطر بسیار جدی برای حزب کمونیست فرانسه سمار صرف.



از احساسات بوم با نگرانی آمریکا و شوروی در مورد انتخاب میتران ریاست جمهوری که نگذردیم، باید اضافه کنیم از یکطرف، رژیمهای سرسردهی مونیو (اگرچه و سونکو (گابون) که از دوستان صمیمی زینکار دسن بوده اند و سبب اغلب مستعمرات سابق فرانسه که بزور سرسزدهای زبدار میهای فرانسوی به جناول تروت - های بوده های محروم افریقای مسئولند، از انتخاب میتران احساس خطر کرده اند و حسیه بولیبار بوسر هیک تدافعی خستودی خود را از ریاست جمهوری میتران بلافاصله اعلام داشتند: از طرف دیگر، رژیم صهیونیستی اسرائیل از انتخاب میتران "دوست قدیمی اسرائیل" ندیدا ابراز خوشحالی کرد و نگین، اولسن رئیس دولتی بود که انتخاب او را "ریاست جمهوری سبب گفست و او را "دوست وفادار اسرائیل" خواند و گفت: "میتران هرگز به اسرائیل پشت نکرد" و افزود: "که بار با ریاست جمهوری میتران "دوران روگاط نبیره فرانسه با اسرائیل (در زمان گلیست ها و زینکار دسن))، پایان خواهد یافت.

تکنهی آخر اینکه: یکی دیگر از جمع خوشحالان از انتخاب میتران ریاست جمهوری فرانسه، رژیم جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، زیرا که این انتخاب ممکن است (در صورتیکه وعده های میتران عملی شود) در سرتو - شت جنگ ایران و عراق تاثیر بگذارد. فرانسوا میتران بهنگام مبارزات انتخاباتی (نه البته برای خستسود کردن جمهوری اسلامی، بلکه) برای جلب آرای سبب از نیم میلیون رای دهندگان یهودی، اعلام کرده بود که در صورت انتخاب ریاست جمهوری، همکاری در زمینهی امنی و فروش تجهیزات و سوزبه تحویل میراز های نافیی مانده به عراق را قطع خواهد کرد. و اگر چنین شود، تاثیر آن بر روی جنگ ایران و عراق، قابل تردید نیست زیرا که فرانسه، در حال حاضر، علاوه بر تحویل تدریجی میراز های فوق مدرن، بزرگترین تامین کنندهی تجهیزات نظامی عراق بشمار میرود. البته در این زمینه مانند

نقشه در صفحه ۱۸

رژیم حامی سرمایه داران

بخشی از دستمزد کارگران (سود ویژه) را به جیب سرمایه داران سرازیر میکند

درحاشیهٔ رویدادها

انتخاب فرانسوا میتران به ریاست جمهوری فرانسه آلنده یا ویلی برانت؟

تفاوت دو کاندیدای ریاست جمهوری را توضیح دهد.



انتخاب میتران ریاست جمهوری، در سیاست داخلی و خارجی فرانسه تغییراتی بوجود خواهد آورد. این تغییرات، البته در سطح حال، تغییرات بنیادی نخواهد بود و در بهترین حالت، صورت رفرمهایی تحلی خواهد کرد.

از اولین اقدامات میتران، بطوریکه وعده داده است انحلال مجمع عمومی فرانسه که اکثریت نمایندگان آنرا کلیست ها و "جمهوریخواهان مستقل" (حزب زینکار دستن) تشکیل می دهند. انتخاب میتران ریاست جمهوری، در واقع پایان عمر "جمهوری پنجم" و قانون اساسی آنست که در سال ۱۹۵۸ توسط ژنرال دوگل بایجاد شد. رئیس جمهور جدید فرانسه، برای بدست آوردن اکثریت در مجمع ملی، چاره‌ای جز این ندارد که قانون اساسی و قانون اساسی و انتخابات فعلی را تغییر دهد. در قانون اساسی و قانون انتخابات کنونی، علاوه بر دو مرحله‌ای بودن انتخابات (که برای جلوگیری از انقراضات حساب نشده یا مطلوب جلوگیری و انتخاب نمایندگان مخالف رژیم یا اکثریت نسبی وضع شده بود)، تقسیم بندی کشوری نیز به نحو انجام گرفته است که اجزای مانند حزب کمونیست و حزب سوسیالیست، حتی اگر بیش از پنجاه درصد از کل آراء فرانسویان را بدست آورند، از اکثریت در مجمع ملی فرانسه محروم باشند. برای روشن شدن موضوع بعنوان مثال میتوان گفت که مثلا یک شهر ۲۰۰ هزار نفری با اکثریت کارگری یک نماینده دارد، و یک شهر ۲۰ هزار نفری با اکثریت بورژوازی، خرده بورژوازی نیز یک نماینده.

پنجم در صفحه ۱۹

فرانسوا میتران، رهبر ۶۴ ساله‌ی سوسیالیستهای فرانسوی با نزدیک ۵۲ درصد آراء، ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شد. علاوه بر سوسیالیستها، رادیکالهای چپ، اقتدار مابسی، تکنوکراسیا، بخشی از افرادی که ستانه کلیست ها یا به محافظه کاران رای میدادند، یهودیان فرانس و غیره، حزب کمونیست فرانسه، سیدیکا های بزرگ کارگری س. ر. ب. (C.G.T) و س. ا. ف. د. ب. (C.F.D.T)، سازمانهای دموکراتیک و اکثریت فریب گسترده انقراضی گروههای معاوضه‌طلب (که مخالف حزب کمونیست فرانسه اند و در مطبوعات بورژوازی و حزب کمونیست فرانسه آنها را Gauchiste یا extreme-gauche - حزب رو ما وورا، حب میگویند)، تماما به فرانسوا میتران رای دادند. به انتخاب میتران ریاست جمهوری، بلکه تفاوت نزدیک ۲ درصد آراء بین میتران و زینکار دستن، برای بسیاری از ناظران سیاسی و آشنایان به صابیل فرانسه، تعجب آور بود و بعنوان یادآوری باید متذکر شوم که در انتخابات ریاست جمهوری فعلی فرانسه (در سال ۱۹۷۳)، زینکار دستن فقط با تفاوت ناچیز ۶ دهسیم درصد (۵۰/۸۳۲۹/۵۰) بر فرانسوا میتران غلبه کرده بود. این دگرگونی، توضیح خود را در نکات زیر میتوانستند بیاند:

والری زینکار دستن به هیچیک از وعده‌هایی (که برای جلب آراء بیشتر) در زمینه‌ی بهبود وضع کارگران، کارمندان عادی، بازنشستگان، کشاورزان کم زمین و غیره داده بود، عمل نکرد. علاوه بر این، در مدت ریاست جمهوری هفت ساله‌ی او، مسائلی ممکن همچنان یکی از مشکلات اساسی خانواده‌ای کم درآمد باقی ماند که فریب یک سوم از درآمد آنها را میبلعد. بطور واقعی مرثیاتی که در این افرایش ظاهری دستمزد، بطور واقعی مرثیاتی

یافته است. بوزم که در سال ۷۳، ۹ درصد بود، در سال ۸۰ بر اساس برآورد سیدیکا های فرانسوی به ۱۶ درصد رسیده است. تعداد بیکاران که در سال ۷۳ در حدود ۵۰۰۰۰۰ نفر بود، امروز به مرز ۱۷۰۰۰۰۰ نفر رسیده است و بزرگترین فرانسویان آن، بر اساس قانون عوام سرمایه داری، زنان (فرانسوی) بوده‌اند. بر خلاف آنچه ممکنست تصور شود، کارگران مرد فرانسوی بیش از کارگری خارجی (در فرانسه بیش از دو میلیون کارگر خارجی مشغول بکار است) از بیکاری آسیب دیده‌اند. زیرا سرمایه داری در رزینهای دموکراسی بورژوازی حتی (و بویژه) در شرایط رکود اقتصادی، کارگران خارجی را راحت تر میتواند مورد استثمار قرار دهد.

علاوه بر اینها، سیاستهای زینکار دستن که در جهت حفظ منافع سرمایه داران بزرگ فرانسوی و انحصارات بین المللی حرکت میکرد، فقط کارگران و کشاورزان و افراد کم درآمد را بیش از پیش ناراضی نکرد بلکه بویژه در زندگی اقشار مابسی (که در فرانسه تعداد آنها بسیار قابل توجه است)، کارمندان، تکنوکراسیا و افراد نیمه مرفه نیز تاثير نامطلوباتی گذاشت. بریدن بخشی از گروههای اجتماعی اخیرالذکر از بیکار کردن، میتواند بیروزی میتران و بویژه رقم چهار درصد

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی